

# دعوت سلفیه در اسکندریه و تحولات انقلاب ژانویه

## دعوت سلفیه در اسکندریه و تحولات انقلاب ژانویه

دعوت سلفیه یا همان مکتب سلفیه در اسکندریه دومین تشکل سلفی از نظر بزرگی و تأثیر پس از جماعت انصار السنة المحمدیه است؛ با این حال، گسترده‌گی سازمان-یافته در سراسر کشور ندارد و به دلیل وجود فشارهای شدید از سوی دولت به رسمیت شناخته نشده است و بر خلاف جماعت انصار السنة نتوانسته است جمعیت خیره‌ای برای خود تأسیس کند. در این مقاله به بررسی فعالیت‌های سیاسی اجتماعی مکتب سلفیه در اسکندریه از قبیل؛ موضعگیری در مقابل سیاست، انتخابات و دموکراسی، موضعگیری در قبال قانون اساسی، حکومت و نحوه آن و نحوه رابطه با حکومت‌های کافر مثل اسرائیل پرداخته شده است.

دعوت سلفیه یا همان مکتب سلفیه در اسکندریه دومین تشکل سلفی از نظر بزرگی و تأثیر پس از جماعت انصار السنة المحمدیه است؛ با این حال، گسترده‌گی سازمان-یافته در سراسر کشور ندارد و به دلیل وجود فشارهای شدید از سوی دولت به رسمیت شناخته نشده است و بر خلاف جماعت انصار السنة که هشتاد سال قدمت دارد، نتوانسته است جمعیت خیره‌ای برای خود تأسیس کند.

دعوت سلفیه در اسکندریه بین سال‌های 1972 تا 1977 توسط عده‌ای از دانشجویان متدین از جمله محمد اسماعیل مقدم، احمد فرید، سعید عبدالعظیم و ابو ادیس محمد عبدالفتاح که بعدها با عنوان سرپرست مکتب سلفیه معروف شد، بنیان گذاشته شد. بعدها یاسر برهامی و احمد حطیبه هم به این جمع اضافه شدند. این افراد در دانشکده پزشکی دانشگاه اسکندریه دور جمع شدند. آنها قبلاً عضو جریان جماعت اسلامی بودند که در دانشگاه‌های مصر در دهه 1970 معروف بود. شایان ذکر است دهه 1970 عصر طلابی فعالیت دانشجویی در مصر است. آنها که تحت تأثیر تفکر سلفی-گری بودند، هیچ-یک حاضر به پیوستن به جماعت اخوان-المسلمین نشدند. آنها با مطالعه کتب قدیمی اسلامی و نشست و برخاست با شیوخ سلفیه در عربستان هنگام مراسم حج و عمره با سلفی-گری آشنا شدند و سپس همگی تحت تأثیر دعوت و تبلیغات محمد اسماعیل مقدم قرار گرفتند؛ زیرا وی پیش از آنها با حضور در جلسات شیوخ جمعیت انصار السنة المحمدیه از اواسط دهه 1960 و نیز مطالعه آثار ابن تیمیه، ابن القیم و محمد بن عبدالوهاب و دیگران با تفکر سلفی-گری آشنا شده بود.<sup>[2]</sup>

مکتب سلفیه در اسکندریه ویژگی- خاصی دارد، زیرا معتقد به فعالیت جمعی (سازمان-یافته) با ضوابط و شرایطی خاص به دور از بیعت و مخفی-کاری و تعصب و حزب-گرایی است. دعوت سلفیه مثل سایر جریان‌های سلفی در مصر از شرکت در فعالیت سیاسی یا تأسیس حزب یا حضور در پارلمان یا دعوت به شرکت در انتخابات اجتناب می-کند و ظرف چندین سال گذشته ترجیح داده است به دعوت به سوی خدا و شعار تزکیه و تربیت بسنده کند. از جمله وجوه تمایز مکتب سلفیه از سایر جریان‌های سلفی سنتی می-توان به این موارد اشاره کرد: توجه به درک و تحلیل واقعیات، نظریه-پردازی، تحلیل مسائل سیاسی در کلاس درس و بحث ویژه شخصیت-ها و استادان، صدور فتوا و انتشار مقالات و آثار مهم-ترین نظریه-پردازان خود شامل

شیخ دکتر یاسر برهامی و شیخ مهندس عبدالمنعم شحات، شاگرد وی و سخنگوی رسمی دعوت سلفیه پس از انقلاب.

با توجه به تغییر بزرگ به وقوع پیوسته در پی انقلاب 25 ژانویه در مصر و احیای آزادی‌های سرکوب‌شده اسلام-گرایان به طور کلی و تغییرات سیاسی پس از آن، سلفی‌ها سعی کردند با تمام قوا از شرایط جدید استفاده کنند؛ لذا به تجدیدنظر در مواضع خود در قبال فعالیت سیاسی پرداختند. بدین ترتیب، حیات سیاسی هم میان آنها شکل گرفت؛ لذا به حمایت و تأیید حزب سلفی نور پرداختند تا از طریق این حزب وارد دنیای دموکراسی شوند. آنها که دموکراسی را در نظام و ادبیات خود، نظام کفرآمیز می‌دانستند، از هر طرف به فرصت-طلبی و مزدوری برای دولت‌های عربی و تلاش برای دزدیدن انقلابی متهم شدند که خود نه تنها هیچ نقشی در آن نداشتند بلکه سعی می‌کردند آن را به هر شکل خنثی کنند و با توجه به رویکردهای فقهی خود که در جهت حمایت از حکام و سردمداران بود، زیرا پای-مردم را خالی کنند. آنها در حالی درصد تأمین اهداف و مطامع خود در حکومت برآمده بودند که اندکی قبل، حکم به تحریم و ممنوعیت تظاهرات داده بودند.

بنابراین، هدف ما از تهیه این مقاله بررسی مواضع جریان سلفی و به طور خاص-تر مکتب اسکندریه با مطالعه و تحلیل سیر زمانی مقالات و آثار مکتوب مهم-ترین نظریه-پردازان<sup>[3]</sup> آن شیخ یاسر برهامی<sup>[4]</sup> و عبدالمنعم الشحات<sup>[5]</sup> به منظور مقایسه بین مواضع این دو نفر قبل و بعد از انقلاب و بررسی مبانی و خاستگاه‌هایی است که هر دو آنها برای شناخت حجم و ماهیت واقعی تغییر به آن تکیه کرده‌اند.

### موضع-گیری در قبال سیاست

تغییر موضع از مخالفت قاطعانه و مطلق با مشارکت در فرایند دموکراسی به شرکت در عملیات سیاسی، مسأله‌ای عجیب و جنجال-انگیز نیست، زیرا هر مرحله و هر مقطع زمانی مقتضیات و شرایط خاص خود را دارد. آنچه مهم است اینکه چرا سلفی‌ها پیش از انقلاب 25 ژانویه انزوای سیاسی پیش گرفته بودند و با نوشته‌ها و آثار خود اسلام-گرایانی را که وارد عرصه فعالیت سیاسی می‌شدند مورد حمله قرار می‌دادند و می‌گفتند فعالیت سیاسی آکنده از مفسد و مصائب و گناه است. نظریه-پردازان دعوت سلفی از جمله یاسر برهامی و شحات پیوسته عملیات سیاسی را در مقالات خود نکوهش می‌کردند. چه چیزی تغییر کرده و چه چیزی باعث شده است که آنها تغییر کنند؟ آیا موانع و مفسد برطرف شده‌اند؟ چرا اکنون سعی می‌کنند این تغییر و تحول را تکذیب کنند؟

دکتر یاسر برهامی در گفت-وگویی<sup>[6]</sup> پس از انقلاب مصر گفته بود: «ماه‌یچ-گاه از حیات سیاسی دور نبوده‌ایم. ما در مورد هر مسأله‌ای از جنگ اول و دوم خلیج [فارس] گرفته تا حمله به عراق و افغانستان و مسائل فلسطین مواضع خاص خود را داشته‌ایم و موضع-گیری کرده‌ایم. اگر نگاهی به ادبیات دعوت و مطالب منتشر شده در سایت «انا سلفی» بیندازید، متوجه این حقیقت می‌شوید. درست است که ما از مشارکت در فعالیت سیاسی ابا داشته‌ایم، بسیاری از مردم هم مشارکت نکرده‌اند، عده زیادی هم برای اولین بار در همه-پرسی شرکت می‌کنند.»

با بررسی مقالاتی که شیخ یاسر برهامی و عبدالمنعم شحات به عنوان نظریه-پردازان اصلی این جریان، طی سال‌های اخیر و قبل از شروع انقلاب مصر نوشته‌اند، متوجه نوعی تفاوت این جریان سلفیه سنتی به رهبری انصار السنه المحمدیه می‌شویم. از آثار مکتوب شیخ یاسر برهامی و عبدالمنعم شحات بر-می‌آید که تمام ترس نگرانی این

جریان از شرکت در عملیات سیاسی ناشی از عواملی است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت:

### 1. امتیاز دادن

شیخ عبدالمنعم شحات در مقاله‌ای در سال 2010 به انتقاد از مواضع اخوان-المسلمین نسبت به فعالیت سیاسی می-پردازد و می-نویسد: «این جماعت باید در مواضع خود نسبت به فعالیت سیاسی تجدیدنظر کند و میزان تأثیرات آن را بر فعالیت دعوت و تبلیغ به ویژه در سایه امتیازاتی که می-دهد، بسنجد. هم-چنین باید در مواردی که به مشروعیت انتخابات اعتقادی ندارد، از خدا بترسد و عباراتی چون «خیانت در امانت» و «پنهان کردن شهادت» و مانند آن را در توصیف کار کسی که نمی-خواهد در بازی سیاسی دخالت کند، از قاموس خود حذف کند. جماعت بارها به بهانه بی-فایده بودن شرکت در انتخابات، آن را تحریم کرده و اکنون دست-خوش تفرقه و اختلافات داخلی شدیدی شده که علت آن توقف فرایند حضور در عرصه سیاسی است که نسل دهه 1970 پرچم-دار آن بودند.»

شیخ عبدالمنعم شحات در مقاله دیگری با عنوان «السیاسة منزلق الاسلامیین الی العنف» [7] که در سال 2007 منتشر شد، می-گوید: «افرادی بدون توجه به انتقادات سایر گروه-های بیداری، در این مسیر افتادند و هر قدر امتیازات بیشتری را واگذار می-کردند، لحن کلام و انتقادات منتقدان-شان از انتقاد تا رد کامل، تفاوت می-کرد.»

وی می-افزاید: «استفاده-ای که غرب از این همه عقب-نشینی هواداران شرکت در فعالیت سیاسی و انتخابات می-برد ممکن است حتی تا حد تحمیل تمدن غرب بر اسلام به اسم نوسازی دین باشد.»

برهامی نیز ضمن تأیید این رویکرد، در توجیه پرهیز سلفی-ها از فعالیت سیاسی در مقاله منتشر شده در سال 2007 [8] می-گوید: «سلفی-ها به این دلیل از مشارکت در بازی سیاسی پرهیز می-کنند که شرایطی خاص این بازی با توجه به موازنه قوای معاصر در سطوح جهانی، منطقه-ای و بین-المللی اجازه چنین مشارکتی را نمی-دهد مگر اینکه طرف شرکت-کننده چشم از عقاید و اصول و ارزش-های خود بپوشد و این چیزی است که هیچ-وقت هیچ-یک از اهل تسنن حاضر به انجام آن نمی-شوند. آنها هیچ-وقت حاضر نیستند برای سودی موقت یا شرایط سیاسی خاص یا اثبات حضور خود در صحنه چنین چیزهایی را قربانی کنند. این اصول و ارزش-ها بسیار باارزش-تر و گرانبه‌تر از آن هستند که برای اثبات مواضع یا بلند کردن صدا برای اینکه آن را به گوش کسی برسانند، فدا شوند. علاوه بر این، چنین اقدامی و مشارکت در بازی سیاسی نمی-تواند اصلاحات مطلوب را در عالم واقع پیاده و شرع خداوند را اجرا کند.» آنها زمانی عقیده توحید را فدا کردند که گفتند: اسلام هیچ تناقضی با سکولاریسم ندارد- و این خود انکار یکی از بدیهیات دین بود - و نیز گفتند اسلام هیچ مخالفتی با آزادی الحاد و بی-بندوباری ندارد. اگر مردم از طریق صندوق-های رأی شرع خدا را رد و مرجعیت شریعت را ملغی کنند، آنها هم می-پذیرند. اگر انتخابات باعث شود که یک کافر یا ملحد یا کمونیست رئیس-جمهورشان شود، باز هم می-پذیرند. از نظر آنها، حاکمیت کافر و مسلمان حتی در مناطق بزرگ و در پست-های حساس مربوط به امور مسلمانان یکی است. با این حال، در کش و قوس-های تناقضات دنیای سیاست جایگاه قابل ذکر و اثرگذاری قابل توجهی به دست نیاورند و حتی آماج اتهامات و حملات دشمنان-شان قرار گرفتند و بهای گزافی پرداخت کردند بدون اینکه بتوانند ذره-ای رنگ و لعاب اسلامی به چیزی بزنند.

با وجود چنین شرایطی و در سایه چنین موازنه قوایی که نه ارزشی برای معروف قائل و نه از

منکر رویگردان است و تنها چیز مطرح منافع این قواست و حتی کوچک-ترین احترامی برای اصول و مبانی ساختگی و مقدسات واهی و خودساخته خودشان اعم از آزادی، برابری، دموکراسی، احترام به اراده ملت-ها و حقوق بشر قائل نیستند، مشارکت در عملیات سیاسی کار بیهوده است.

## 2. هدر رفتن توان از انرژی اسلام-گرایان

شحات می-گوید: «سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه غرب به ویژه امریکا چه سودی از کشاندن اسلام-گرایان به میدان تجربه سیاسی می-برد؟ پاسخ ساده است: آنها به این روش انرژی و توان اسلام-گرایان را در عرصه تبلیغات انتخاباتی که مسائل خاصی غیر از دعوت به دین را بر آنها تحمیل می-کند، تحلیل می-برند.»

## 3. انتخابات تله-ای برای کشاندن اسلام-گرایان صلح-طلب به خشونت

شیخ عبدالمنعم الشحات معتقد است چیزی که باعث پیچیده-تر شدن مسائل و محاسبات می-شود مداخله رسانه-ای و تبلیغاتی غرب و امریکا برای تأمین بیشترین فضای ممکن به منظور حضور و مشارکت اسلام-گرایان در سیاست است. در اینجا این سؤال مطرح می-شود که غرب به ویژه امریکا چه سودی از کشاندن اسلام-گرایان به عرصه مشارکت سیاسی می-برند؟! پاسخ ساده است: آنها می-خواهند توان و انرژی اسلام-گرایان را در میدان تبلیغات انتخاباتی که مسائلی غیر از دعوت به دین را تحمیل می-کنند، تحلیل ببرند.

ممکن است این بهره-برداری شامل حجم انبوهی از عقب-نشینی و امتیازاتی باشد که هواداران این رویکردها ارائه می-دهند، از جمله اینکه اسلام را به بهانه ساخت دین جدید در اختیار تمدن غرب قرار دهند. وی می-افزاید: تمام اینها صحیح است، اما به نظر می-رسد که غرب می-خواهد در این بازی از این هم فراتر رود. در انتخابات الجزایر، ترکیه و فلسطین، اسلام-گرایان به اکثریت دست یافتند، با این حال، تجربه برخورد غرب با هر یک از آنها متفاوت بوده است. برای مثال در ترکیه اسلام-گرایان مجبور شدند خودشان به دست خودشان تابع و مجری سکولاریسم شوند. در الجزایر هم انتخابات ابطال شد و اسلام-گرایان سیاست-مدار صلح-جو تصور می-کردند که می-توانند اراده هواداران خود را با ضرب و زور اعمال کنند. اما آنها نه تنها نتوانستند منکرات شرعی را با توسل به زور مهار کنند، بلکه به سرعت گرفتار سرمستی حاصل از سیاست-زدگی شدند و همه دیدیم که چه اتفاقی افتاد: طرف-های بسیاری وارد بازی شدند و حضور و دخالت-های جماعت-های تکفیری و دزدها و راهزنان و غیره اوضاع را به قدری پیچیده کرد که خروج از این باتلاق خشونت را کار دشواری کرده بود.

در فلسطین، حماس توانست کابینه تشکیل دهد، اما تحت فشار نیروهای داخلی و خارجی عملاً قدرت حرکت خود را از دست داد و درگیر جنگ-هایی داخلی شد، هر چند در طول تاریخ خود، سلاحش را فقط روی یهود کشیده بود و هرچند صفوف داخلی فلسطینی-ها آکنده از انواع تناقضات و اختلافات قانونی بود.

اسرائیل نیز با بهره-برداری از این موقعیت به حملات و تجاوزات خود به مسجدالاقصی دامن زد. شاید بتوان گفت تصمیم لغو این عملیات، حاصل توافق مکه بین فتح و حماس و به منزله عقب-نشینی دیگری از جانب حماس بود تا حکومت خود را نگه دارد که البته برای این کار مجبور شد از دعوت خود در داخل و جهاد خود در خارج کم بگذارد. حتی در مواردی که اسلام-گرایان به اکثریت دست نیافتند به خشونت کشیده شدند و این خشونت، خشونتی محدود بود برای حمایت از صندوق آرا یا تأمین دسترسی هواداران-شان به این صندوق-ها.

تجربیات گذشته نشان داده است که انتخابات در واقع تله-هایی برای جلب توجه اسلام-گرایان

صلح-جو و کشاندن آنها به خشونت بوده است و بدین ترتیب، تمام توان و انرژی-ای که باید صرف دعوت و تبلیغ شود، تضعیف شد و از بین رفت. در حالی که غرب و اعوان و انصارش هم-چنان در بوق افراط-گرایی و تروریسم می-دمیدند.<sup>[9]</sup>

#### 4. سیاست، هدر دادن عمر و انصراف از تکلیف، تزکیه و تربیت

شیخ عبدالمنعم الشحات در توجیه مخالفت سلفی-ها با مشارکت در عملیات سیاسی در مقاله-ای که در سال 2008<sup>[10]</sup> منتشر شد، می-گوید: «دعوت سلفیه ترجیح می-دهد تمام توان خود را صرف اصلاح و تربیت ایمانی و دینی و صحیح افراد براساس کتاب و سنت کند و آنها را از ناخالصی-های شرک و بدعت-های قدیمی مثل عقل-گرایی و بدعت-های جدید مثل سکولاریسم محافظت کند و با ایجاد پیوند بین این افراد و برقراری همکاری میان آنها به اداره کارهای امت اسلامی و وظایف و واجبات کفای آنها پردازد. لذا معتقد است پرداختن به مسائل جزئی سیاسی نوعی وقت تلف کردن و هدر دادن عمر و انحراف از وظیفه و تکلیف اصلی یعنی تزکیه و تربیت است.»

شیخ یاسر برهامی در سال 2007 در تشریح علل و اسباب پرهیز خود از مشارکت سیاسی می-گوید: «کار اصلی و دغدغه مهم ما دعوت به سوی خداوند و دین و شریعت او و آشنا کردن مردم با کتاب خدا و سنت پیامبر-شان(ص) و عمل به دین اوست. ما نمی-خواهیم زندگی خود را صرف زیر سؤال بردن فلان و بهمان کنیم، اگر چه برخی سعی کرده-اند ما را این-گونه معرفی کنند.»

وی می-افزاید: «وانگهی مشارکت ما در عملیات سیاسی تأثیر نامطلوبی در روحیه بسیاری از مسلمانان عوام باقی می-گذارد؛ به ویژه که آنها به دنبال کس یا کسانی هستند تا تنبلی خود را در یاری دین خداوند به گردن آنها بیندازند. ما همه دیدیم که چطور همدلی و حمایت مردمی از غزه به محض اینکه به آنها گفته شد «مردم غزه قصد اشغال سینا را دارند» به کینه و نفرت تبدیل شد و باز دیدیم که وقتی به مردم غزه گفتند کالاها را با پول تقلبی خریده-اند چطور خشم و نفرت میان آنها به اوج خود رسید. بنابراین، روی سخن دعوت سلفی قبل از هر کس با مخاطبان خود و وظایف علمی و عملی آنهاست. برهیچ-کس پوشیده نیست که مخاطبان اصلی دعوت، توده مردم هستند؛ البته این بدان معنا نیست که شخص دیگری حق نصیحت و ارشاد دیگران را ندارد، بلکه باید حرف-های خود را بگوید. هم-چنین معنای عاری بودن گفتمان سلفی از سیاست هم نیست، بلکه سلفی-ها هم به سیاست شرعی از حیث اصالت علمی و عقیدتی که از نظر سیاست-مداران ایدئولوژی نام دارد، می-پردازند. این نوع سیاست از دیدگاه شرعی و سیاسی به یکسان، مهم-تر از سایر انواع سیاست است.»

#### دموکراسی و انتخابات

دموکراسی سوژه-ای مهم برای بحث و مجادله میان جریان-های مختلف سلفی است. برخی آن را به طور رد می-کنند و آن را کفر می-دانند، اما برخی دیگر آن را به عنوان تنها گزینه موجود، فقط در حدی که منافع-شان را تأمین کند، قبول دارند. دیدگاهی نیز بین این دو وجود دارد. نظریه-پردازان دعوت سلفیه در اسکندریه قبل و بعد از انقلاب معتقد بوده-اند که اگر قرار باشد شریعت خداوند به رأی مردم گذاشته شود، این دموکراسی حرام و کفر است.

شیخ عبدالمنعم شحات در گفت-وگویی<sup>[11]</sup> در اواخر سال 2010، چند ماه قبل از انقلاب مصر، به مخالفت قاطع خود با مشارکت در انتخابات تأکید کرده و گفته بود: «برخی تصور می-کنند تحولات جاری باعث می-شود که ما در موضوع عدم مشارکت در انتخابات تجدیدنظر کنیم؛ به ویژه که اکنون احتمال برگزاری همه-پرسی درباره لغو ماده دوم قانون اساسی مطرح شده

است. طبق این ماده، دین اسلام منبع اصلی قانون-گذاری در مصر است. لغو این ماده قاعدتاً خشم سلفی-ها را به شدت برمی-انگیزد. اما بررسی ابعاد دیگر این احتمال در شرایط فعلی و وجود فاصله زمانی بین انتخابات و همه-پرسی درباره اصلاحات قانون اساسی ما را بیش از پیش متقاعد می-کند که این انتخابات را به فضل خداوند متعال تحریم کنیم.»

برهامی در فتوایی که در اکتبر 2010<sup>[12]</sup> منتشر شد، تشریح می-کند که علت اصلی پرهیز از مشارکت در انتخابات این است که ما مطمئن هستیم مشارکت در انتخابات به منزله مشروعیت بخشیدن به انتخابات ناسالم و پر از تقلب است. به اعتقاد ما، مفسد شرکت در این انتخابات بسیار بیشتر از مزایای آن است.

سؤال: برخی اعضای برجسته جماعت اخوان-المسلمین می-گویند کسی که در انتخابات پارلمانی شرکت نمی-کند مرتکب گناه شده است و شرکت در این انتخابات واجب است. آنها فتوا به لزوم شرکت در انتخابات داده-اند. نظر شما چیست؟ آیا این کلام صحیح است؟ شایان ذکر است که آنها اعلامیه-هایی را با این موضوع در خانه-ها پخش کرده-اند و آن را در فیس-بوک هم آورده-اند؟

پاسخ: ما به آنها می-گوییم چرا 70 درصد از دوایی که شما به رغم توان-تان حتی یک نامزد در آن نداشتید، واجب نبوده است؟! آیا به این دلیل نیست که شما شرکت در تمام دوایر را باعث مفسده می-دانید؟ چرا مشارکت در انتخابات سابق که همه را تحریم کرده-اید، واجب نبوده است؟ آیا جز این بوده است که طبق گفته خودتان، باعث مشروعیت بخشیدن به انتخابات نامشروع و ناسالم می-شود؟!

مسأله، مسأله مصلحت و مفسده است. ما مطمئن هستیم که شرکت در انتخابات مصلحت نیست، بلکه مفسد بسیاری به بار می-آورد. شما می-توانید به مقاله «السلفیه و مناهج التغيير»<sup>[13]</sup> و نشریه «السبیل» چاپ الدعوة السلفية مراجعه کنید.

هیچ گروه و جماعتی نمی-تواند اجتهاد رهبران خود را درباره مسأله مصلحت و عدم مصلحت، آن هم با وجود مخالفت بسیاری حتی مخالفت افراد سرشناس خود، بر تمام مسلمانان تحمیل کند. من اکنون به فتوای قضاوی استناد می-کنم که به چیزی اشاره کرده است که ما از حدود سی سال پیش گفته-ایم و می-گوییم.

برهامی در فتوای دیگری که در سال 2010 صادر شد، در پاسخ به سؤالی درباره مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات گفته است:<sup>[14]</sup> «اگر گروهی مناسب و شایسته انجام کارهای مهم رهبری کشور را به دست گیرند و موازنه و شرایط فعلی هم تغییر کند، ما هم مواضع دیگری اتخاذ خواهیم کرد. اما این-طور که پیداست هنوز هم جریان امور به نفع گروهی خاص است و گمان می-کنم که رأی دادن یا رأی ندادن ما و شما فرقی ندارد. بنابراین بهتر است خود را سرگرم مسائلی کنیم که به نفع دین و دنیایمان باشد.»

در اینجا مهم-ترین دیدگاه-ها و انتقادات دعوت سلفیه را نسبت به نظام دموکراتیک از مقالات شیخ برهامی و شیخ شحات که قبل از انقلاب نوشته-اند، استخراج کرده-ایم:

**1. اصل و مرجع دموکراسی، مردم-اند و اصل و مرجع شورا، وحی است**

شیخ عبدالمنعم شحات درگفت-وگویی در نوامبر 2010 گفته است:<sup>[15]</sup> «ما با دموکراسی مخالفیم و آن را چیزی غیر از شورای اسلامی می-دانیم. شورای اسلامی از وحی سرچشمه گرفته است؛ در اصل، منبع و سرچشمه همه چیز وحی است و شورا چگونگی اجرای اوامر وحی را تعیین می-کند. اما منشأ دموکراسی، حاکمیت مردم است نه چیز دیگر، و اضافه کردن قید «عدم مخالفت با شرع» به عنصر دموکراسی آن را به چیزی غیر از دموکراسی و غیر از

اسلام تبدیل می-کند. استاد وجدی غنیم که چهره اخوانی معروفی است در فایل صوتی در سایت خود در اینترنت به این تفاوت اساسی بین شورا و دموکراسی اشاره کرده است؛ چنان که این دو تفاوت-های بسیار دیگری با هم دارند و امیدواریم گوش شنوایی برای شنیدن آنها وجود داشته باشد.»

## 2. سیطره جریان سکولار

شیخ یاسر برهامی در مقاله-ای در سال 2007<sup>[16]</sup> پرهیز جریان سلفی از مشارکت در بازی سیاست را ناشی از اختلاف نظرشان با سکولارها می-داند، زیرا سکولارها معتقدند که دین از سیاست جداست. وی در این باره سخنان و اظهارات شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی اسبق عربستان که خود به گوش خود شنیده است استناد می-کند و می-گوید که وی چندین بار این عبارت را تکرار کرده است که «جدا کردن دین از سیاست، کفری جداگانه است».

## 3. موانع دموکراسی

شیخ شحات در گفت-وگویی با روزنامه-نگاری به نام علی عبدالعال در پاسخ به سؤالی درباره احتمال استفاده از دموکراسی برای اجرای شریعت اسلامی می-گوید: «پاسخ مفید و مختصر به این سؤال این است که این کار ممکن است به پذیرش باطل بینجامد، مادامی که شعار مطرح و رایج این است که «دشمنان دموکراسی از دموکراسی بی-بهره-اند». ما فقط زمانی می-توانیم برای اجرای شریعت از طریق دموکراسی اقدام کنیم که دموکراسی را از اساس پذیرفته باشیم. حتی طی سالیان گذشته اسلام-گرایان قید «عدم مخالفت با شرع» را به دموکراسی اضافه کرده-اند که باعث شده است سکولارها، اسلام-گرایان را درباره چند مسأله مورد سؤال و جواب قرار داده-اند. از جمله این مسائل عبارت-اند از:

**الف) آزادی ابداع و خلاقیت:** در این خصوص بسیاری از اسلام-گرایان مجبور شده-اند امتیازات زیادی بدهند و از مواضع خود عقب-نشینی کنند تا حدی که عبدالمنعم ابوالفتوح از نجیب محفوظ خواست رمان «اولاد حارتنا» را تجدید چاپ کند. نظر شخصی وی ظرف بیست سال گذشته تحریم انتخابات بوده، اما اکنون اعلام کرده که به سیاست-های کلی جماعت پای-بندی است.

**ب) حکومت کافر:** برخی با آن کنار آمده-اند و برخی دیگر هم-چنان مخالف-اند.

**ج) حکومت زنان:** اسلام-گرایان عقب-نشینی-های چشم-گیری در این موضع خود کرده-اند، به طوری که خود تعدادی زن را نامزد کرده-اند و معتقدند که حضور در پارلمان جزء حکومت و ولایت نیست. با اینکه پارلمان-ها نقش نظارتی بر عملکرد دولت دارند، پس چطور می-گویند که جزء حکومت و ولایت نیستند!؟

تلاش برای جایگزین کردن کلمه «وکالت» (سرپرستی) به جای «ولایت» برای توجیه حاکمیت زنان و کفار چیزی را عوض نمی-کند، زیرا تمام ولایت-ها از این نظر که دارنده آنها اقدام به وظایف کفایی می-کند وکالت-هایی عام-اند و به لحاظ اختیارات و قدرتی که به دست می-آورند، ولایت محسوب می-شوند.<sup>[17]</sup>

برهامی در مقاله-ای<sup>[18]</sup> خاطر نشان می-کند: «مشخصات و داده-های این بازی با توجه به موازنه قوای جهانی، منطقه-ای و داخلی امروز اجازه مشارکت نمی-دهد، مگر اینکه چشم از بسیاری عقاید، اصول و ارزش-های خود بیوشیم؛ حال آنکه هیچ سنی مذهبی حاضر به فدا کردن چنین چیزهایی در عوض دستیابی به امتیازات موقت یا دستیابی به موقعیت سیاسی یا اثبات وجود در صحنه کارزار نیست، زیرا این اصول بسیار باارزش-تر و گرانبهاتر از آن هستند که برای اثبات جایگاه و ابراز وجود فدا شوند. علاوه بر این در شرایط امروز نمی-توان اصلاحات ثابت و



پایداری انجام داد و شریعت خدا را آن-طور که باید و شاید اجرا کرد.»

#### 4. بی-فایده بودن فرایند دموکراسی

پذیرفتن چنین افکاری برای راهیابی به مجالس پارلمانی به منزله ارتکاب کاری منکر و نادرست برای پیشبرد کار منکر و نادرستی دیگر است که فردی دیگر مرتکب شده و این مسأله صرف نظر از اینکه کدام-یک بدتر و نادرست-تر است، از نظر شیخ شحات اساساً جایز نیست، زیرا جایز نیست که من مرتکب عملی نادرست و منکر برای پایان دادن به عمل نادرست فردی دیگر شوم حتی اگر آن کار زیاده از حد نادرست باشد. حال اگر عکس این ماجرا باشد، چه باید کرد؟! وقتی وسایل مشروع انکار منکر حاضر باشد و احتمال کسب نتیجه-ای برای زوال منکر -به طور مساوی - وجود داشته باشد، چه باید کرد؟! علاوه بر اینها و مهم-تر از همه، برادرانی که معتقد به مشارکت در انتخابات هستند سؤال-هایی مطرح می-کنند که هیچ تناسبی با عالم واقع ندارد. آنها می-گویند این مصائب و مفاسد را فقط برای اجرای احکام دین تحمل می-کنند، درحالی که می-بینیم پس از چند تجربه، سقف آرمان-ها و خواسته-هایشان تا حد بسنده کردن به تشکیل یک جبهه اپوزیسیون قدرتمند پایین می-آید و فقط بر سر کسب 30 درصد کرسی-ها وارد رقابت انتخاباتی می-شوند. در حالی که طبعاً موفق به کسب تمام آن 30 درصد هم نمی-شوند. آیا همه این مفاسد و مشکلات را فقط برای تشکیل اپوزیسیون قدرتمندی تحمل کنیم که نمی-تواند هیچ نوع پیشرفتی در عرصه قانون-گذاری حاصل کند؟ دکتر عبدالمنعم ابوالفتوح برای تأیید ادعاهای خود به موضوع مخالفت اخوان-المسلمین و غیره با اصلاحات قانون اساسی اشاره می-کند که به لطف- دستیابی اخوان به 88 کرسی در مجلس نمایندگان انجام گرفت.

نهایت کاری که می-توان در چنین موقعیتی انجام داد، کسب منافع خدماتی جزئی در ازای صرف-نظر کردن از هدف اصلی، یعنی دعوت و ارشاد و تربیت است. مهم-تر اینکه کسب این منافع به بهای چشم-پوشی از برخی مسائل شرعی و دینی است که هیچ-کس حق چشم-پوشی از آنها را ندارد.

برهامی نیز در فتوای 2010 خود درباره حکم حمایت از برخی نامزدهای صالح به منظور کمک به منافع مردم بر همین موضوع تأکید می-کند: [19] «ما شرکت در انتخابات را جایز نمی-دانیم، به ویژه اگر قرار باشد اشخاص در قالب احزاب سکولار- که البته اکنون همه احزاب سکولارند- یا به عنوان افراد مستقل و البته ناتوان که قصد حمایت از مسأله دین را هم ندارد، در انتخابات شرکت کنند و گرنه چه کسی یا کسانی قانون بالا بردن سن کودکی تا 18 سال را که قبل از آن ازدواج ممنوع است، تصویب کردند؟ به موجب این قانون، هرکافی که بخواهد قبل از این سن مسلمان شود، حق اعلام اسلام خود را ندارد. آیا این افراد همان-هایی نبودند که به قول مردم، افراد «خوب یا شایسته» نام گرفته بودند؟! آنها فقط برای خدمت به مردم وارد عملیات انتخابات شدند و غیر از آن در مسئولیت-های سنگینی که بر دوش سایر اعضای مجلس است، دخالتی ندارد.»

#### 5. دموکراسی افراد زیرک و عوام را صاحب صلاحیت می-داند

شیخ یاسر برهامی در مقاله-ای که در سال 2010 منتشر کرد، می-گوید: «سیستم حکومت و ریاست در نظام اسلامی با سیستم رایج در نظام دموکراسی وارداتی از غرب متفاوت است. در اسلام تأکیدی بر انتخاب افراد زیرک و عوام نیست، بلکه در سیستم انتخابات در اسلام عده-ای که اهل حل و عقدند و از دانش، عقل، متانت و حکمت و بندگی خدا و اطاعت از رسول خدا و عدالت و عمل براساس کتاب خدا و سنت برخوردارند، عهده-دار انتخاب [حاکم] هستند. آنها باید

در انتخاب افراد براساس موازین شرع عمل کنند.»<sup>[20]</sup>

## 6. عقب نشینی از مواضع و مواضع شرعی

شیخ عبدالمنعم شحات در گفت-وگویی با سایت «ان اسلام» که در نوامبر 2010 منتشر شد، در توجیه عدم همکاری خود با اخوان-المسلمین در انتخابات پارلمانی به دلیل وجود مواضع شرعی و وجود ترفندها و حقه-هایی که خارج از توان سلفی-هاست، می-گوید:<sup>[21]</sup> «باید این را در نظر بگیریم که کسب آرا و دستیابی به صندوق-های انتخابات مستلزم مهارت-ها و ترفندهایی است که از عهده سلفی-ها خارج است. برای مثال شنیده-ایم که برخی خواهران برای دسترسی آسان به صندوق-های رأی از پوشش-ها و مقنعه-هایی استفاده می-کنند که معلوم نشود به اخوان وابسته-اند. آیا در چنین شرایطی درست است که زنان نقاب از چهره بردارند و مردها ریش بتراشند، آن هم برای مبارزه-ای که از قبل باخته-اند؟ این همان مانع شرعی است که اجازه حضور و مشارکت نمی-دهد و از هر چیزی مهم-تر است.»

## 7. مشارکت در سیاست در قالب احزاب سکولار

شیخ یاسر برهامی می-گوید:<sup>[22]</sup> «ما علاقه-ای به مشارکت در انتخابات نداریم؛ به ویژه اگر مجبور باشیم در چارچوب احزاب سکولار-که البته همه احزاب در حال حاضر سکولارند- یا افرادی مستقل که علاقه-ای به دفاع از دین ندارند، شرکت کنیم.»

با نگاهی کلی به این ملاحظات یا مواضع شرعی موجود سر راه مشارکت در عملیات سیاسی دموکراسی که دو نظریه-پرداز دعوت سلفیه، شیخ برهامی و شیخ شحات، طی سال-های گذشته مطرح کرده-اند، می-توان گفت که اغلب آنها هنوز مطرح-اند جز ممنوعیت مشارکت در احزاب سکولار، زیرا اسلام-گرایان احزاب جدیدی در مرحله کنونی تأسیس کرده-اند. حال آنکه این مسأله قبلاً ممنوع بود تا جایی که حزب عمل به عنوان تنها حزب اسلام-گرا در سال 2000 توقیف شد. در پی این اقدام، سایر طیف-های سلفی-گرا به انتقاد از رویکرد-های جدید جریان دعوت سلفیه اسکندریه پرداختند و آن را به زیر پا گذاشتن مواضع و حرف خود متهم کردند. این همان اتهامی است که پیشتر، سلفیه اسکندریه به سایر جریان-هایی که در ابتدای کار رژیم سابق وارد سیاست شده بودند مثل جماعت اخوان-المسلمین می-بست. در چنین شرایطی آنها چه عکس-العمل و توجیهی می-توانستند در مقابل رقبای خود داشته باشند؟

برهامی در گفت-وگویی با سایت الاسلامیون در آوریل 2011<sup>[23]</sup> در تشریح مواضع جدید خود گفته است: «قبلاً اسلام-گرایان برای عقب-نشینی از اصول و عقایدشان در ازای شرکت صوری و ظاهری در سیاست تحت فشار بودند و مشارکت آنها در سیاست فقط می-توانست وجهه رژیمی مستبد را خوب جلوه دهد. نتایج [انتخابات] از قبل مشخص بود و همه طرف-ها در نهایت موافق بودند، پس چرا می-بایست در چنین عملیات سیاسی با این مشخصات شرکت می-کردیم؟ اما امروز شرایط تغییر کرده است و دیگر مجبور نیستیم از اصول و ثوابت خود صرف نظر کنیم. ما امید به تغییر داریم و امکان اثر گذاری بر اوضاع و شرایط مختلف در جامعه وجود دارد. به همین دلیل، مواضع ما تغییر کرده است. در حقیقت، با تغییر موازنه-های موجود مواضع ما هم تغییر کرده است. به اعتقاد ما، مشارکت سیاسی مبتنی بر مصلحت و مفسده-ای است که با میزان شریعت سنجیده می-شود.»

## مجادله بر سر تظاهرات

مهندس عبدالمنعم الشحات مناقشات جاری میان جریان-های اسلام-گرا بر سر مشروعیت تظاهرات را بدان علت می-داند که تظاهرات، ابزاری جدید است و هیچ سخن و کلام صریحی درباره آن از علمای سابق موجود نیست و همین امر به اندکی تأمل و درنگ نیازمند است.

شحات خلاصه-ای از دیدگاه-های گروه-های مختلف را در مقاله-ای که در ژانویه 2009 [24] منتشر کرده است، می-آورد و ما این خلاصه را به طور کامل در سطرهای بعد بیان می-کنیم تا به این ترتیب، نگرانی-ها و شبهه-های مخالفان تظاهرات و واکنش-ها و پاسخ-های موافقان آن را تشریح کنیم و بتوانیم به وضوح علل و اسباب تغییر و تناقض فتوا میان آنها را شناسایی کنیم. شایان ذکر است برخی این تغییر و تحولات را ناشی از فرصت-طلبی سیاسی و موج-سواری و بهره-برداری از شرایط موجود می-دانند؛ در صورتی که عملاً انگیزه هر دو طرف، دیدگاه-های فقهی و سوابق فکری و ذهنی آنها، صرف-نظر از صحت یا عدم صحت آن است. اما دیدگاه-ها و نوشته-های شحات:

اول، دیدگاه مخالفان تظاهرات به عنوان حکم شرعی

برخی علما منع تظاهرات را حکم شرعی ثابت می-دانند و به دو دلیل به آن اعتراض می-کنند:  
1. ابزارهای دعوت در منابع دینی (کتاب و سنت) مشخص شده-اند و نمی-توان بدون دلیل در آنها تغییری ایجاد یا وسیله-ای جدید به آن اضافه کرد. شیخ البانی در بسیاری مسائل از جمله مسأله تظاهرات از این مسلک تبعیت می-کند و بسیاری از شاگردانش در این مورد با وی همراه و موافق-اند.

2. این وسیله و ابزار شبیه ابزارهای کفار است و از غرب گرفته شده است.

دوم، برخی دیگر از مخالفان آن را نقض عرف-های موجود می-دانند و معتقدند که مفسد بسیار با آن همراه است.

برخی علما آن را منع کرده-اند، زیرا آن را ناقض [بسیاری عرف-ها] و منشأ مفسد بسیاری می-دانند که از جمله آنها عبارت-اند از:

1. دشنام دادن و ناسزا گفتن چه علیه کافران باشد یا علیه برخی مسلمانان عصیانگر و یاغی، خلاف مشی و منش مسلمان است. حضرت محمد(ص) فرموده است: «مؤمن نه فحش می-دهد و نه ناسزا می-گوید و نه کار زشت و ناپسندی از او سر می-زند.» [25]  
از این گذشته، طرف-های مقابل در تظاهرات یا رسانه-های خود اقدام به دادن فحش و ناسزا به طور متقابل می-کنند. خداوند متعال فرموده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/108).

2. در این تظاهرات-ها شعارهایی داده می-شود که به لحاظ اصل و منشأ با اسلام منافات دارند و از اساس نادرست-اند؛ مثل شعار آزادی-خواهی که به معنای آزادی برای تمام طرف-ها از جمله کفار و مرتدین به منظور دفاع از عقیده خویش است.

3. اتلاف بخشی از اموال عمومی متعلق به مسلمانان؛

4. خروج زنان از خانه به شکلی که با اصل وجود آنها در خانه منافات دارد و بدتر از آن، زنان اقدام به سر دادن شعار می-کنند، حال آنکه آنها نباید صدای خود را بالا ببرند. علما اذان زنان را با صدای بلند در خانه منع کرده-اند تا کسی صدای زن آن را نشنود؛ هم-چنین شرکت زنان در تظاهرات آنها را در معرض خطر قرار می-دهد که در بخش مفسد و مشکلات به این مورد اشاره خواهیم کرد.

5. از دست رفتن نماز جماعت در بسیاری موارد؛

6. تظاهرات مشترک بین اسلام-گرایان و برخی جریان-های سیاسی مخالف اسلام-گرایی که ممکن است در بسیاری موارد خطرناک-تر از مفسد و منکرات ناشی از علل و عوامل تظاهرات برای امت اسلامی باشد؛ به خصوص که همه آنها موصوف به صفاتی چون انسان-های شریف و نیروهای ملی و غیره هستند.

اما مفسد برآمده از این فرایند بسیار است که به برخی اشاره می-کنیم:

1. مداخله برخی عناصر خرابکار برای خرابکاری که معمولاً این مداخله در محاسبات طراحان اصلی تظاهرات مورد توجه قرار نمی-گیرد.
2. درگیری بین تظاهرات-کنندگان و نیروهای امنیتی معمولاً بر سر اینکه کدام-یک آغازگر زد و خورد بوده-اند؛ اتهاماتی بین طرفین رد و بدل می-شود و در مواردی این درگیری-ها به خون-ریزی می-انجامد. در چنین وضعیتی چنانچه زنان هم در این تظاهرات مشارکت کنند، اوضاع وخیم-تر می-شود و برخی بی-حرمتی-ها و آبروریزی-ها و شاید بدتر از آن هم رخ دهد.
3. حتی اگر عوامل راه-اندازی تظاهرات مکانیسمی برای سنجش منافع و مفسد ناشی از این تظاهرات داشته باشند، نمی-توانند تمام شرکت-کنندگان در تظاهرات را کنترل کنند و در بسیاری موارد ترتیب-دهندگان اصلی تظاهرات پاپس کشیده و مردم را در درگیری-هایی که طبعاً هیچ نوع آمادگی برای آن نداشته-اند، تنها گذاشته-اند. چنین اتفاقاتی خاطره-ای تلخ از مجموع فرایند بیداری اسلامی برای مردم باقی می-گذارد.
4. بهایی که برخی عوامل راه-اندازی تظاهرات می-پردازند. حتی برخی تصور می-کنند که می-توان این تظاهرات را در مسیری قرار دارد که در درازمدت یا کوتاه-مدت به نفع ملت است. طرف-های موافق تظاهرات نیز دلایلی برای موافقت خود آورده-اند:

اول، وجود دلایل تفصیلی و دقیق در خصوص مجاز بودن تظاهرات

1. ابو نعیم در الحلیه به نقل از ابن عباس گفت-وگویی را بین عمر و حضرت محمد-(ص) نقل می-کند: «من به او گفتم: یا رسول-الله، آیا بمیریم یا بمانیم بر حق نیستیم؟ فرمودند: آری، قسم به آنکه جانم به دست اوست، شما اگر بمیرید یا زنده بمانید، بر حق هستید. گفتم: پس چرا باید مخفی شویم حال آنکه شما به حق ارسال شده-اید؟ پس باید قیام کنیم. ما در قالب دو صف بیرون آمدیم [قیام کردیم]. در یک صف حمزه بود و در صف دیگر، من بودم. ما رفتیم تا به مسجد رسیدیم. حضرت می-فرمایند من به قریش نگاه کردم و به حمزه، و افسردگی و غصه-ای را در چهره آنها دیدیم که هیچ وقت ندیده بودم. بدین ترتیب، حضرت رسول(ص) در آن روز به من گفتند: «فاروق» یعنی کسی که خداوند به وسیله او حق و باطل را از هم جدا کرد.» [26]

2. اعتراض برخی علما و شاگردانش-شان به برخی عصیانگری-ها و برخی امرا؛ همان-طور که درباره شیخ-الاسلام ابن تیمیه و دیگران بارها ملاحظه شده است.

دوم، آنها استدلال می-کنند که اصل در امور، آزاد بودن آنهاست و بر این اساس، تظاهرات آزاد است. سپس آنها این وجه از آزادی را با استناد به این قاعده که «ابزارها همان حکم هدف را دارند» به مشروعیت تبدیل کرده-اند. آنها گفته-اند این تظاهرات اهداف و مقاصد شرعی را دنبال می-کند که می-توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. افشای منکرات یا یادآوری حق برادران دینی در کشورهای دیگر؛
2. اعلام مراتب خشم و انزجار از جنایاتی که در حق مسلمانان صورت می-گیرد به جهان خارج.
3. اعمال فشار بر رژیم-های حاکم برای اتخاذ تصمیمی خاص به نفع اسلام و اعلام این مطلب به رژیم-های حاکم که این خواسته، خواسته همه مردم است.

شیخ شحات سپس به شرح این مسأله می-پردازد:

اول، بررسی و نقد ادعای وجود دلایلی تفصیلی و جزئی درباره مشروعیت تظاهرات

1. ادعای وجود سندی خاص درباره تظاهرات و مسائل مربوط به آن، تا حدی اغراق-آمیز است؛ به ویژه که ادعای تظاهرات مسلمانان در مکه در قالب دو صف قبل از هر چیز باید اثبات شود و

اگر اثبات شد و صحیح بود، نهایت مفهومی که می-توان از آن برداشت کرد این است که مسلمانان از خانه ارقم بن ابی ارقم خارج شدند و به سوی مسجد رفتند. در آن زمان در مکه حکومتی به معنای امروزی وجود نداشت؛ وانگهی هیچ نوع گردهمایی و شعاری در کار نبوده است. بدیهی است مقایسه تظاهرات-های امروزی با آن اتفاق در آن زمان، اغراق-گویی است. حتی خود کسانی که چنین تظاهراتی را ترتیب می-دهند قبول ندارند که صرف تجمع در مساجد و غیر مساجد برای بیان خواسته-ها و تحقق اهداف مشروع کافی باشد. 2. در مورد قیام علما علیه حکام یا عوام هم نیاز به ذکر و شرح دقیق ضوابط مصلحت و مفسده است.

نتیجه-ای که در این میان به دست می-آید فقدان ادله و شواهد تفصیلی و جزئی در اثبات مشروعیت تظاهرات است:

اول، تحلیل و نقد دلایل کسانی که معتقد به منع تظاهرات-اند

1. منع تظاهرات به این دلیل که تقلید از راه و رسم کفار است، حرف نادرستی است؛ زیرا تظاهرات- چنانچه هیچ مانع شرعی دیگر وجود نداشته باشد- یکی از روش-های سازمان-یافته و مدیریت-شده-ای است که می-توان آن را از کفار فراگرفت.

2. منع تظاهرات به دلیل اینکه ابزارهای دعوت به آن در کتاب و سنت نیامده است. راه درست در این مورد- به اذن خدا- این است «که حکم اهداف بر ابزارها هم مصداق دارد». در اینجا باید به قیدی اشاره-ای کرد که حائز اهمیت بسیار است و از آنجا که بسیار واضح است، علما اشاره-ای به آن نکرده-اند، اما در روزگاران ما باید به آن اشاره کرد و آن قید «مجاز بودن» است. بنابراین، اصل مد نظر این است که «ابزارهای مجاز همان حکم اهداف را دارند». امروز کسی که به اهمیت این قید اشاره کرده، ابن عثیمین است که می-گوید: «ابزارها، محدودیت و ممنوعیت شرعی ندارند. هر چیزی که به تحقق هدف بینجامد، مادامی که عیناً منع نشده باشد، مجاز است. مثل اگر گفتند: من می-خواهم شخصی را به علت علاقه وافرش به موسیقی با کمک موسیقی و غنا ارشاد کنم، آیا این کار مجاز است؟ پاسخ، این است که هرگز. اما اگر وسیله مد نظر منع نشده باشد و در ضمن دارای اثر باشد، مجاز شمرده می-شود. وسیله با هدف فرق می-کند و ضرورتی ندارد که درباره هر وسیله-ای حکم شرعی وجود داشته باشد و مجاز و غیر مجاز بودنش را یادآوری کند، زیرا وسیله-ها بی-شمارند. هر وسیله-ای که به تحقق هدف خوب کمک کند، خوب است.» [27]

اگر مشخص شود هیچ دلیل دقیق و مشخصی وجود ندارد و در عین حال، هیچ ممنوعیتی در مورد مسأله خاصی وجود ندارد، توجه به سود و زیان آن کافی است.

روشن است در شرح ممنوعیت-ها، محدودیت-ها و مفاسدی که در تظاهرات نهفته است، وجود یک مورد ممنوعیت و محدودیت برای جلوگیری از آن کافی است؛ چه رسد به اینکه همه نوع ممنوعیت و محدودیتی وجود داشته باشد. بنابراین حتی اگر فرض کنیم دلایل موجه و مشخصی برای تظاهرات وجود دارد، وجود مفسده-های یادشده کافی است تا حکم به منع تظاهرات بدهیم؛ مثلاً هدفش این است که یکی از وسایل امر به معروف و نهی از منکر باشد که خود حتی اگر در اصل حائز مشروعیت باشد، باز هم نیاز به بررسی و سنجش مصالح و مفاسد دارد. ممکن است کسی بپرسد آیا نمی-توان تظاهراتی عاری از این محدودیت-ها، ممنوعیت-ها و مفاسد تصور کرد؟

پاسخ این است که آری، می-توان چنین چیزی را تصور کرد و در این صورت منعی ندارد و مجاز است، اما ما با واقعیات سر و کار داریم و در عالم واقع زندگی می-کنیم. علاوه بر این در این

مورد به فتوا متوسل شد نه حکم و دستور.

در دنیایی که در آن زندگی می-کنیم تظاهراتی عاری از این ممنوعیت-ها وجود ندارد و اگر فرض کنیم که تظاهراتی عاری از ممنوعیت اختیاری و انتخابی باشد، برخی مسائل و مفاسد اضطراری و خارج از کنترل معمولاً در هر تظاهراتی به بار می-آیند. با این حال اگر واقعاً تظاهراتی عاری از هر گونه مشکل و مسأله وجود داشته باشد، برگزاری آن جایز است و منعی ندارد. اما آنچه باعث سنگین-تر شدن کفه منع می-شود، وجود وسایلی دیگر برای تحقق اهداف مد نظری است که تلاش می-شود از طریق تظاهرات تحقق یابند. با مرور منافع و مصالح مذکور برای تظاهرات یعنی اعمال فشار و افشای منکرات و اعلام مراتب خشم و انزجار، این حقیقت بیشتر روشن می-شود. به عبارت دیگر، یکی از منافع و مصالح تعریف-شده یعنی اعمال فشار در فرهنگ سیاسی جهان سوم اساساً وجود ندارد، و هر نوع اعمال فشاری به این شکل معمولاً نتیجه-ای وارونه دارد.

درباره افشای مشکلات و منکرات و اعلام خشم و انزجار می-توان گفت که با وسایل مشروع دیگری هم قابل اعلام و ابراز هستند که از جمله آنها کلام و نوشتار است. این دو وسیله فرصت کافی برای اظهار عقیده و شرح و بیان آن ایجاد می-کنند؛ به طوری که با این ابزارها مخاطب انسان، قلب و عقل طرف-های مقابل است و به جای شعارهای حماسی که محض پایان تظاهرات سرد می-شوند، می-توان آرام آرام اندیشه خود را در وجدان مخاطب جا انداخت. حتی شاید کسی که در تظاهرات شرکت کرده است در همان حال آلوده به یکی از مظاهر و نمودهای معصیت مثل سیگار کشیدن یا خودآرایی و خودنمایی میان زنان باشد؛ ممکن است این تظاهرات از جلوی قهوه-خانه-هایی رد شود، در حالی که مشتریان این قهوه-خانه-ها به صندلی-های خود چسبیده و چشم به تلویزیون دوخته-اند و در همان حالت ممکن است تصویری نامطلوب و منفی از این شیوه اعتراض از نظر آنها بگذرد.

قبول داریم که در سطوح ابزار عقیده بین سخنرانی و مجالس درس و بحث و خطبه از یک سو و تظاهرات از سوی دیگر تفاوت وجود دارد، اما این تفاوت به حدی نیست که مفاسد احتمالی برآمده از تظاهرات را به دنبال داشته باشد.

این تفاوت پس از ظهور ماهواره-ها و اینترنت رفته رفته کم شد؛ به طوری که توده مردم کوچه و بازار هرچه را بخواهند از طریق تظاهرات دریابند از طریق اینترنت و ماهواره، آن هم با تمرکز و وضوح و سودمندی بیشتر درمی-یابند.

یکی از عجیب-ترین موارد اعتراض طرفداران تظاهرات بر این طرح این است که می-گویند آیا شما غیر حرف چیز دیگری برای عرضه ندارید؟

کسانی که تظاهرات را سازماندهی می-کنند طوری از این احساسات حرف می-زنند که انگار به صرف اینکه به خیابان-ها ریختند و شعار «راه جهاد را باز کنید» سردادند، پا به پای مجاهدان جنگیده و مبارزه کرده-اند. این احساس آنها به سایر شرکت-کنندگان و طرفداران تظاهرات سرایت و نوعی احساس رضایت از خود را در آنها ایجاد می-کند. اینجاست که آنها دیگر هیچ تلاشی برای درک دیدگاه طرف مقابل یعنی توبه و بازگشت به خدا و حتی پای-بندی به مفاهیمی چون تولا وتبرا و ترویج آن میان مردم نمی-کنند. این مشکل به نوبه خود یکی از مهم-ترین و برجسته-ترین آثار و تبعات سوء تظاهرات است.

تظاهرات صرفاً عبارت است از چند جمله کوتاه و مختصر و بی-معنی و از این نظر به مراتب بی-فایده-تر از سخنرانی است، زیرا عبارت است از سخنان کم-فایده. اما وجه تفاوت اصلی آن بیش از آنکه در کلام بودنش باشد در دایره و محدوده انتشار آن است. ما پیشتر یادآور شدیم که

این فایده اصلاً قابل مقایسه با مفاسد و تبعات سوء برآمده از آن نیست؛ چنان که تفاوت و فاصله بین تظاهرات و خطبه و درس در این بخش در حال کاهش است. شیخ شحات در پایان نقد و تحلیل آرای فقهی در این باره توصیه‌ای می‌کند: «مدت‌هاست که بر سر مسأله تظاهرات و مسائلی از این دست اختلاف وجود دارد. هر گروهی دیدگاه‌ها و نظریات خاص خود را درباره آن ارائه می‌دهد و هر عاقلی باید برای اعتقادات و اعمال خود حجت و دلیل شرعی داشته باشد و نباید به تقلید از افراد دیگر بسنده کند؛ اما هیچ دلیلی وجود ندارد که هر بحران عمومی را که حل و فصل آن مستلزم ارشاد و توجیه عموم مردم و اطمینان بخشیدن به آنها در مقابل فتنه‌هاست، به بهانه‌ای بزرگ برای جنجال و مجادله بی‌ثمر بین فعالان بیداری اسلامی تبدیل کرد.»

می‌توان گفت معیار دعوت سلفیه برای قضاوت درباره تظاهرات، تبعات بسیار وخیم آن است. شیخ یاسر برهامی در پاسخ به این سؤال که «نظر شما درباره اظهارات علمایی مثل ابن باز، عثیمین، صالح الفوزان و صالح آل شیخ که گفته‌اند تظاهرات وسیله‌ای حرام است، چیست؟» جواب می‌دهد: «چنین اظهارنظری از سوی مشایخ، خود، اشتباهی بزرگ‌تر است؛ تظاهرات فقط وسیله‌ای برای تغییر است و نه عقیده یا عبادتی که دست‌خوش بدعت شود.»<sup>[28]</sup> بنابراین، عجیب نیست که شاهد فتواهای ضد و نقیض شیوخ در خصوص جواز یا عدم جواز تظاهرات هستیم، زیرا همه آنها سرگرم مفسده بزرگ‌تری شده‌اند، در حالی که این امر، نسبی و به مثابه یک پیش‌بینی است که تخمین عواقب و نهایت آن دشوار است و باعث سرگردانی بسیاری از افراد غیرمطلع از مبانی فقهی مورد استناد آنها می‌شود. به همین دلیل، فتوای شیخ یاسر برهامی درباره تحریم تظاهرات در اوایل انقلاب مصر به تدریج با توجه به تغییرات حاصل از همین تظاهرات تغییر کرد.

از این رو، درباره موضع مکتب سلفیه در اسکندریه نسبت به تظاهرات می‌توان گفت این موضع‌گیری طی مراحل انقلاب به تناسب شرایط جدید و تغییرات تدریجی و سلسله حوادث تغییر کرده است. آنها در ابتدا با تظاهرات به طور کامل مخالف بودند. این مرحله مربوط به قبل از شروع انقلاب مصر بود. چند روز قبل از شروع انقلاب، سایت صوت السلف فتوایی را از یاسر برهامی منتشر کرد که در آن از جوانان مصری خواسته بود از تظاهرات اجتناب کنند. سپس در جریان ناامنی و حوادث امنیتی که سراسر کشور را درنوردید، خواستار حفاظت از اموال عمومی و خصوصی از جمله اموال مسیحیان و خارجی‌ها شد و تعرض به آنها را حرام اعلام کرد و گفت که باید در مقابل اراذل و اوباش و دزدها ایستاد و در تأسیس کمیته‌های مردمی در مساجد مشارکت عملی کرد. هم‌چنین طی فتوایی بهره‌برداری از شرایط و بالابردن قیمت را در اثنای انقلاب حرام اعلام کرد و خواستار ایجاد راه‌های عملی برای مقابله با این سوءاستفاده‌ها از طریق تشکیل گروه‌های ویژه خرید و تهیه سبزیجات و مواد غذایی از منابع اصلی و فروش آنها به مردم با قیمت ارزان شد.

در اولین بیانیه دعوت سلفیه آمده بود: «وظیفه هر مسلمان است که جلوی [سوءاستفاده‌ها] را بگیرد و از اموال عمومی و خصوصی حمایت کند و نسبت به تخریب، غارت، چپاول، سرقت و حمله به مردم هشدار دهد. بهترین کسانی که می‌توانند چنین کاری انجام دهند افراد صالح هر محله هستند. همه آنها باید برای جلوگیری از وقوع چنین جرایم و منکراتی همکاری کنند. باید به مردم یادآور شویم که اموال عمومی از اموال خصوصی محترم‌ترند.»

در بیانیه دوم از خطبا و مبلغان خواسته شده بود مردم را با هر وسیله‌ای به حفاظت از خون و آبرو و اموال جامعه تشویق کنند و با گروه‌های مجرمی که امنیت و آرامش مردم را به خطر

می-اندازند مقابله و خود را به همبستگی و ایثار مقید کنند و جویای احوال همسایگان شوند. سلفی-ها از بیمارستان-های خصوصی خواستند خود را آماده شرایط فوق-العاده و پذیرش و درمان رایگان مجروحان کنند. هم-چنین از شجاعت و جوانمردی و غیرت سرشار جوانان مصری در حفاظت از مسیرها، راه-ها، ساختمان-ها و مقابله با مجرمان تمجید و همه مردم را به توجه و توکل به خدا دعوت کرده بودند.

حسام تمام، کارشناس جنبش-های اسلامی، می-گوید: «تمام این تغییر و تحولات در گفتمان و رفتار جریان سلفی رخ داد، اما آنها هم-چنان از مشارکت سیاسی یا مشارکت عملی در انقلاب از طریق تظاهرات اجتناب می-کردند.»<sup>[29]</sup>

این تغییر و تحولات را عملاً می-توان در بیانیه سوم دعوت سلفیه در اسکندریه دریافت. در این بیانیه آمده بود: «ما برای باوریم که تغییر واقعی، اقامه دین خداوند در زمین و اداره امور دنیا براساس آن است، اما با توجه به درک و شناخت عالم واقع در حال حاضر باید تدابیری به مرحله اجرا درآوریم که امکان-پذیر و در دسترس باشند. این تدابیر در شرایطی فعلی از این قرار است: تغییر وضعیت سابق، ضرورتی حتمی است. نباید اجازه داد کسی که کشور را به لبه پرتگاه سقوط کشانده است به کار خود ادامه دهد؛ اما باید کاری کنیم که شرایط، بهتر شود نه بدتر. نمی-توان کشور را به سمت هرج و مرج بیشتر راند. ما دیده-ایم که چطور فقدان نهاد پلیس باعث چنین مفاسد و چپاول-ها و ترس و هراس مردم شده است؛ چطور برخی-ها خواستار ادامه هرج و مرج در کشورند، در حالی که مجرمان از زندان-ها گریخته-اند و به سلاح-های مسروقه دست یافته-اند؟! اگر بقیه دستگاه-ها و نهادهای کشور اعم از تجارت داخلی، آذوقه، تجارت خارجی، ذخایر غذا و سوخت و غیره از بین بروند، چه کار می-توان کرد؟ اگر امکانات و دستگاه-های اقتصادی و بانک-ها، به ویژه بانک مرکزی و کارخانه-ها و فعالیت-های تجاری ولو برای مدت کوتاهی از کار بیفتند، چه اتفاقی می-افتد؟!»

همه این مفاسد، درگیری-ها، خون-ریزی-ها و هتک حرمت-ها حاصل تغییری خواهند بود که نتیجه-ای جز خلأ ندارد؛ به ویژه در غیاب رهبری برای تظاهرات و عدم وحدت احزاب سیاسی. کسی که کشور را به بهانه تغییر به سوی این همه مصیبت و فاجعه پیش براند، در پیشگاه خداوند مسئول خواهد بود.»

در این بیانیه هم-چنین آمده است: «ما حاضریم برای نجات کشور از این وضعیت، اصلاحات فوری را بپذیریم؛ مشروط بر اینکه این اصلاحات فوری به منزله دوره انتقالی و مقدمه-ای باشد برای انتخابات آزاد و واقعی برای روی کار آمدن اشخاص لایق.»

اما یاسر برهامی با صدور بیانیه-ای<sup>[30]</sup> به تشریح اظهارات شیخ محمد اسماعیل مقدم طی کنفرانس سلفی-ها که در اثنای انقلاب برگزار شد، پرداخت و گفت: «برخی-ها از سخنان شیخ محمد اسماعیل در کنفرانس سلفی چنین برداشت کرده-اند که وی به تجلیل از جوانانی که انقلاب را شروع کرده-اند پرداخته است و مواضع دعوت به سمت مشارکت در تظاهرات تغییر کرده است.» اما برهامی این مطلب را تکذیب کرده است. نمی-دانم که چرا برهامی خود را سخنگوی رسمی مقدم دانسته و به شرح و تفصیل سخنرانی او پرداخته است؟ آیا خود مقدم نمی-توانست چنین بیانیه-ای صادر کند یا خودش اظهاراتش را توضیح دهد؟

ممکن است برخی بگویند که المقدم به علت مطالبی که رسانه-ها از جانب وی نقل کرده-اند تحت فشار بوده یا اختلاف نظرهایی بین این دو سرکرده بزرگ دعوت سلفیه در اسکندریه به وجود آمده و همین امر باعث شده است که المقدم مجبور به تبعیت از برهامی شود، چون وی دارای نفوذ بیشتر و شخصیت کاریزماتیک میان جوانان است. لذا برهامی در بیانیه توضیحی خود



درباره اظهارات مقدم تأکید کرده است که مواضع اعلام-شده دعوت سلفیه خطاب به پیروان و هواداران خود تغییر نکرده و افزوده است: «قبل و در اثنای حوادث نیز این موضوع را توضیح دادیم؛ هم-چنین بنابر ملاحظات دیگر، مواضع ما به نفع انقلاب و در جهت کمک به پیشبرد آن است.» دکتر یاسر برهامی در بیانیه خود می-گوید: «در حالی که جناب شیخ محمد اسماعیل درباره کار انجام شده صحبت می-کند و از هیچ-کس نخواستنه است در تظاهرات شرکت کنند، همه [مردم] تقاضای ما را برای بازگشت آرام به خانه-هایشان پس از کنفرانس شنیدند. او در سخنان خود به تجلیل و تمجید از توان و صفات نیکو و غیرت جوانان در جریان انقلاب اعم از جرأت، شجاعت، استقامت و شرافت پرداخت.»

وی می-افزاید: «کسانی که در تظاهرات شرکت نمی-کنند، نقشی مهم در تأمین و پاسداشت امنیت و کنترل اوضاع در خیابان-ها از طریق کمیته-های مردمی ایفا می-کنند و به وظیفه خود و همبستگی اجتماعی با فقرایی که به شدت از این اوضاع آسیب دیده-اند عمل می-کنند و در مقابل مجرمینی که مایه ترس و وحشت مردم شده-اند و به اموال و دارایی-هایشان دست-درازی کرده-اند، می-ایستند.» وی هم-چنین در اظهارات خود گفته است که تظاهرات جوانان اینترنتی را تأیید نمی-کنیم، زیرا آنها حق ندارند به تنهایی برای مردم تعیین سرنوشت کنند به خصوص که خودشان بخشی از مردم هستند.

این نوع موضع-گیری ضد و نقیض در قبال تظاهرات همیشه با دعوت سلفیه همراه بوده است؛ به ویژه که شیخ یاسر برهامی حتی پس از انقلاب هم با تظاهرات و تجمعات میلیونی مردم مخالف و همیشه نگران مفاسد و عواقب نامطلوب آن و از کار افتادن چرخ تولید و لطمه خوردن به مردم و ایجاد هرج و مرج بود.<sup>[31]</sup> آنها همین موضع گیری را درباره تجمع میلیونی برای اجرای شریعت در 1 ژوئیه 2011 تکرار کردند. برهامی در این باره گفته است: «برخی خواستار تظاهرات میلیونی در میدان التحرير در 1 ژوئیه 2011 برای اجرای شریعت شده-اند. ما به هدف ارزشمند و شریف این دعوت ارج می-گذاریم، اما با استفاده از این وسیله یعنی تظاهرات میلیونی آن هم در این مقطع زمانی برای تحقق چنین هدفی مخالفیم.»

برهامی در شرح علل و عوامل نگرانی و ترس خود در این خصوص می-گوید: «ما کسانی را که دعوت به این تظاهرات میلیونی کرده-اند نمی-شناسیم. آنها هم هیچ نوع نظرخواهی از علما و مبلغان نکرده-اند. وانگهی ما بر سر استفاده از این وسیله به عنوان وسیله-ای برای بیان خواست ملت به توافق نرسیده-ایم، ولی به اتفاق معتقد به مشروعیت و سودمندی موضوع اعمال شریعت هستیم. ما می-ترسیم هدف از این تظاهرات تضعیف این موضوع باشد. می-ترسیم بگویند «فقط تعداد کمی در این تظاهرات شرکت کرده-اند، پس کسانی که خواستار اعمال شریعت-اند کم هستند» و همین بهانه-ای برای حمله به اسلام-گرایان و ممناعت از فعالیت-های تبلیغی آنها شود. به همین دلیل، ما از تمام کسانی که دعوت به برگزاری این تجمع میلیونی کرده-اند و از تمام قشرهای مردم می-خواهیم این تظاهرات را برای تحقق هدف و دستاوردهای بزرگ-تر به تعویق بیندازند.

اگر عملاً موضوع مرجعیت شریعت که خواسته اصلی مردم است زیر پا گذاشته شود، در آن صورت علما و مبلغان پس از مشورت و نصیحت، از تمام ابزارها و وسایل مشروع برای خنثی کردن این توطئه استفاده خواهند کرد: وَ امْرَهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری/38).<sup>[32]</sup> این شرط شاید محرک اصلی دعوت به مشارکت در تظاهرات میلیونی (برای تأکید بر هویت اسلامی مصر) در 29 ژوئن 2011 بود. سلفی-ها در این تظاهرات شعار «هویت ... پاکسازی و ثبات» سر دادند.

### موضع-گیری در قبال قانون اساسی (ماده دوم: زندگی یا مرگ)

برخی گمان می-کنند که اصرار سلفی-ها بر ابقای ماده دوم قانون اساسی (که مشتمل بر این است که منبع اصلی قانون-گذاری اصول شریعت اسلامی است) صرفاً تلاشی برای تثبیت وتقویت گفتمان خصمانه و دشمن-انگاری و خائن-انگاری دیگران و بهره-برداری از احساسات دینی مردم برای جلب توجه عوام تحت پوشش نگرانی برای هویت اسلامی امت است. هر چند این ماده هیچ-گاه اجرایی نشده، اما همواره مایه دلخوشی و اطمینان خاطر جریان سلفی ظرف سه دهه گذشته پس از دوره سادات بوده است. این ماده آخرین سنگری است که فتح آن فقط با کشتار فراوان صورت می-گیرد و نیز آخرین برگ برنده-ای است که هویت اسلامی را برای مهار سکولارها، برایشان تضمین می-کند. ما این حقیقت را به وضوح در جریان درگیری بر سر مسأله حجاب با وزیر فرهنگ اسبق مصر، فاروق حسنی، در سال 2006 دیدیم. شیخ عبدالمنعم شحات در این باره می-گوید: «بحران اظهارات وزیر فرهنگ درباره حجاب سپری شد، اما تبعات و پیامدهای آن هم-چنان باقی است که مهم-ترین آنها کثرت صحبت از ماده دوم قانون اساسی است که پس از اصلاحات تصریح دارد بر اینکه دین اسلام منبع اصلی قانون-گذاری است و قبل از اصلاحات در قانون اساسی 1971 تصریح داشت که دین اسلام یکی از منابع اصلی قانون-گذاری است. این اصلاحات، جنجالی قانونی بر سر میزان پای-بندی به شریعت هنگام وضع قوانین ایجاد کرد تا اینکه دادگاه عالی قانون اساسی حکم نهایی خود را بر لزوم پای-بندی به شریعت در قوانینی که پس از اصلاحات قانون اساسی وضع می-شوند و نیز عدم القای قوانین سابق، مگر با تصریح ویژه، صادر کرد.

وی می-افزاید: «از آنجا که محاکمه وزیر فرهنگ وجهه سیاسی گرفته است، اغلب حضار گفتند که وزیر به عنوان مسئولی دولتی باید به ماده دوم قانون اساسی پای-بند باشد. این امر خشم شدید سکولارها را به دنبال داشت و آنها علاوه بر بازگرداندن این ماده به سیاق اولیه خود که در سال 1971 صادر شد، خواستار رجوع به قانون اساسی 1923 شدند، زیرا در این قانون اساسی به دین به صورت کلی و فقط در یک ماده در بخش ششم اشاره و تصریح شده بود که دین رسمی حکومت، اسلام است. در حالی که در بخش-های قبلی قانون اساسی، تمام اصول و قوانین مربوط به حکومت مدنی بیان شده بود.»<sup>[33]</sup>

در حقیقت، مسأله هویت اصلی-ترین و مهم-ترین موضوع از نظر سلفی-ها در طول تاریخ فعالیت-شان است. شیخ مهندس عبدالمنعم شحات، سخنگوی رسمی دعوت سلفیه، در گفت-وگوی مستقیم با شبکه الجزیره در مصر بر این موضوع تأکید کرده بود؛<sup>[34]</sup> چنان که با نگاهی به مقاله-ای از دکتر یاسر برهامی، نظریه-پرداز دعوت سلفیه، با عنوان «بین الدین والسیاسية إياکم و إزدراء احکام القرآن» که در ژانویه<sup>[35]</sup> 2007 منتشر شد، متوجه نوعی ثبات در گفتمان و اصول و دیدگاه سلفی-ها پس از انقلاب 25 ژانویه می-شویم. انگیزه اصلی انتشار این مقاله در آن زمان دعوت-هایی بود که برای انجام اصلاحاتی در ماده دوم قانون اساسی صورت می-گرفت تا دین اسلام نه به عنوان تنها منبع قانون-گذاری، بلکه به عنوان یکی از منابع قانون-گذاری معرفی شود. برهامی می-گوید: «در کشاکش درگیری بین طیف-های مختلف اسلام-گرایان و گروه-های سکولار بر سر اصلاحات پیشنهادی برای قانون اساسی، برخی سکولارها به تناسب تنفرشان از اسلام و شریعت، خواستار حذف کامل ماده دوم قانون اساسی و در نتیجه ایجاد حکومتی بی-دین بودند و اعتقاد داشتند شریعت اسلامی هیچ ارتباطی به قانون-گذاری ندارد و برخی دیگر که اندکی متعادل-تر بودند خواستار آن شدند که با حذف یک الف و لام، دین اسلام به عنوان یکی از منابع اصلی قانون اساسی باشد نه تنها منبع

آن.»

دادگاه قانون اساسی در تشریح و تفسیر این بند آورده است: «مجلس قانون-گذاری نباید هیچ-یک از احکام شریعت اسلامی را نقض کند، زیرا منبع فرعی نباید منبع اصلی را نقض کند؛ بنابراین، حذف شریعت در قانون-گذاری غیرممکن است.»

یا اینکه این ماده جزء مواد مد نظر برای اصلاح نبوده است، آنها سعی می-کنند ما را به جایی برگردانند که نقض دین و شریعت کاری عادی و مجاز باشد و خیری از پای-بندی و تعهد به آن نباشد؛ در حالی که تمام مسلمانان و حتی کسانی که اهل بدعت-اند، به اتفاق این کار را کفر می-دانند. به این ترتیب، حذف این ماده از نظر شرعی و قانونی، مردود است. برخی اسلام-گرایان معتقدند که نباید اساساً توجهی به موضوع وجود یا فقدان این ماده در قانون اساسی داشت، زیرا وجود این ماده اساساً مشمول حذف و الغای قوانین سابق مخالف شریعت نمی-شود. اما بدون شک وجود این ماده مانع وقوع تخلفات بعدی می-شود و از این نظر از اهمیت بسیاری برخوردار است، به این امید که بتوان قوانین سابق را بعدها مورد بازنگری قرار داد.

شحات در گفت-وگویی دو ماه قبل از شروع انقلاب مصر به اهمیت سرنوشت-ساز این موضوع برای جریان سلفیه اشاره می-کند و می-گوید: [36] «شاید برخی تصور می-کنند تحولاتی رخ داده که مستلزم طرح مجدد این مسأله است؛ به ویژه ماجرای احتمال اجرای طرح همه-پرسی برای لغو ماده دوم از قانون اساسی. این مسأله خشم شدید سلفی-ها را برمی-انگیزد، اما حوادث بعدی این احتمال در شرایط کنونی و عدم تناسب زمانی بین انتخابات و همه-پرسی بر سر اصلاحات قانون اساسی برادران را بیش از پیش متقاعد می-کند که این انتخابات را تحریم کنند.

دکتر برهامی در فتوایی در اکتبر 2010 درباره تأیید یا عدم تأیید خواسته-های جبهه ملی [37] تغییر گفته است که خواسته-های هفت-گانه جبهه ملی گویای تمام خواسته-های ملت نیست. در فهرست خواسته-های این جبهه هیچ اشاره-ای به اقامه شریعت و ازسرگیری نظام اسلامی نشده، بلکه یکسره به خواسته-های سیاسی منحصر شده است.

آنها از همان ابتدای انقلاب، این قضیه را به شدت مورد توجه قرار دادند و در اثنای برگزاری تظاهرات برای کناره-گیری مبارک، کنفرانس برگزار و در آن بر هویت اسلامی مصر تأکید کردند. در حالی که شیخ محمد اسماعیل مقدم، یکی از بزرگ-ترین مبلغان سلفیه اسکندریه، ضمن ابراز ناخرسندی از تغییرات به وجودآمده گفت: «اگر البرادعی بخواهد حکومت لیبرالیستی و سکولاریستی و آزاد ایجاد کند، آن وقت همه مردم به آزادی می-رسند جز اسلام-گرایان و مبلغان اسلامی... زیرا او و دیگران دست-پرورده امریکا هستند.» وی افزود: «تغییر واقعی در مساجد اتفاق می-افتد. حفظ قرآن کریم همان تغییر است و اصلاح عقاید عمیق-ترین نوع تغییر به شمار می-رود.» [38]

برهامی در بیانیه-ای در توضیح اظهارات المقدم می-گوید: «وی به تنگنایی که در آن گرفتار شده-ایم اشاره کرده است؛ زیرا از یک سو، قانون اساسی حکایت از تبعیض به نفع فرد یا افرادی خاص دارد و از سوی دیگر، تنها جایگزین، تجدید-نظر فراگیر در قانون اساسی است و این امر به افراد مغرض فرصت دست-درازی و تعرض به هویت اسلامی کشور را می-دهد.» [39]

#### حکومت غیرمسلمان

موضوع حکومت غیرمسلمان از معدود موضوعاتی است که دعوت سلفیه در طول تاریخ حرکت خود در قبال آن موضع روشن و ثابتی داشته است. برهامی در مقاله-ای در سال 2007

می-گوید: « درباره حکومت کافر بر مسلمان خداوند متعال گفته است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/141). این مندر هم گفته است: «همه علما به اتفاق معتقدند که حکومت کافر بر مسلمان به هیچ وجه جایز نیست.»

قاضی عیاض گفته است: «همه علما به اتفاق معتقدند که کافر هیچ-گاه نباید به حکومت برسد و اگر علایم کفر در او پدید آمد، باید کنار گذاشته شود.» اینها اصول و منابع و دلایل ما هستند که همه مسلمانان آن را قبول دارند و کافران منافقان و جاهلان آن را رد می-کنند و خداوند ما را کفایت می-کند و او بهترین وکیل است.<sup>[40]</sup> عبدالمنعم شحات نیز در مقاله سال 2008 خود بر این نکته تأکید می-کند.<sup>[41]</sup> وی در انتقاد از نرمش برخی اسلام-گرایان در قبال مسأله حکومت زنان و وصف ذمی می-گوید: «این نرمش و سازش از سوی اسلام-گرایان، سکولارها را امیدوار به اصلاح مواضع آنها در قبال حکومت کافران کرده است و شگفتا که گوش شنوا هم پیدا کرده-اند!» اختلاف-نظری در مورد مسأله حکومت کافر بین اعضای مکتب تلفیقی به وجود آمده است؛ به طوری که کفار درباره مسائل مورد اختلاف فقهی بین علمای مسلمان بحث می-کنند، هر چند تونی بلر، نخست وزیر سابق انگلیس، نتوانست در دوره زمامداری خود دینش را تغییر دهد. عجیب اینجاست که برخی عناصر وابسته به سلفیه هم با آنها درباره مسأله حکومت کافر اتفاق-نظر دارند. البته به نوع دیگر بر سر مسأله اطاعت از صاحبان امر، برخی از آنها پس از گذشت 14 قرن فهمیده-اند که کافر اصلاً به حکومت نمی-رسد و اگر کافری در کشور اسلامی به حکومت رسید، باید تا جایی که ممکن است با وی مبارزه کرد و گرنه باید از سر ناچاری صبر کرد.

### حکومت زنان

حکومت زنان در تفکر سلفی-ها خط قرمز محسوب می-شود. این مسأله از نظر آنها به خصوص در بحث ولایت عامه، قابل بحث و مناقشه نیست. شیخ عبدالمنعم شحات می-گوید: «بحث بر سر مسأله زنان به شدت پر کش و قوس است. سکولارها خواستار برابری کامل زنان با مردان حتی در ولایت عامه هستند. اسلام-گرایان در آن زمان به اتفاق تأکید کردند که عرصه فعالیت زنان در خانه است و خروج زن از خانه [فعالیت او خارج از خانه] یک استثناست. آنها هر نوع حکومت و زمامداری زنان را به طور قاطعانه رد کردند. حضرت محمد(ص) فرموده است: قومی که زمام امورشان را به دست زن بدهند، به رستگاری نمی-رسند.»<sup>[42]</sup> از شیخ یاسر برهامی سؤال شد که آیا نامزدی زنان در انتخابات صحیح است، به خصوص که این موضوع به اجتهادهای جهان امروز مربوط می-شود و علما و فقهای معاصر بر سر آن اختلاف دارند و این اختلاف به گونه-ای است که جانب فقط یک رأی را می-توان گرفت، حال آنکه نباید یک گروه را کلاً انکار کرد و جانب گروه دیگر را گرفت، بلکه باید با برقراری آشتی و اتفاق نظر در میان آنها به حق رسید؟

وی جواب داد: «پیامبر (ص) فرموده است: لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة (قومی که زمام امورشان را به یک زن بسپارند رستگار نمی-شوند).»

جوینی در الغیث گفته است: «اجماع بر این است که علاوه بر عالم بودن، مرد بودن یکی از شرایط اهل حل و عقد (دولت-مردان) است. بنابراین حتی اگر قائل به حکومت زنان باشیم، زن عالم از کجا می-توان پیدا کرد؟!»

اوضاع امروز نیز برای همه شناخته-شده است و اغلب احتمال همه نوع عواقبی را می-توان داد.

چطور می-توان خواهان را در معرض خطرهای بزرگی قرار داد که هیچ تأثیر در اوضاع دردناک ندارند؟! آیا هشتاد و هشت چیزی را عوض کرده است؟

چه فکری می-کنید اگر آنها بسیار کمتر و ضعیف-تر از آنچه انتظار می-رود باشند؟!... موازنه قوا داخل جامعه هنوز اجازه برگزاری انتخابات سالم را نمی-دهد. [43]

از این دو نقل قول از برهامی و شحات بر-می-آید که آنها علناً و به طور واضح نامزدی زنان را برای انتخابات و غیره با استناد به حدیث «لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة» رد می-کنند. اما برهامی دیدگاه سابق خود را نقض کرد. وی اخیراً در کنفرانس حزب سلفی نور- که خود مرجعیت شرعی آن را برعهده گرفته است- با حضور سران دعوت سلفیه در اسکندریه اعلام کرد که زنی را در فهرست انتخاباتی خود قرار می-دهد، زیرا اگر قرار باشد سلفی-ها انتخابات را تحریم کنند، چه کسی می-تواند تفکر و مشی سلفی-گری را ادامه دهد، حال آنکه کس دیگری مراعات مشی سلفی-گری و سنت را نمی-کند؟ وی در توجیه این کلام می-گوید: «مشارکت زن مسلمان صالح در انتخابات در فهرست این حزب بهتر از مردی سکولار است که با دین خدا می-جنگد و شرع خدا را قبول ندارد؛ چنان که سیاست شرعی هم بخشی از اسلام و دین است.» [44]

این اظهارات واکنش-های ضد و نقیضی برانگیخت و باعث شد برهامی در اولین کنفرانس زنان حزب نور حرف خود را پس بگیرد و نامزدی زنان برای پارلمان را «مفسد» بخواند و خاطرنشان کند که این حزب به ناچار تعدادی از بانوان را در فهرست-های انتخاباتی آینده قرار داده است، چون قانون حضور یک زن را در فهرست-های انتخاباتی الزامی کرده است.

وی هم-چنین خاطرنشان کرد: «پارلمان صلاحیت عزل وزیر یا رئیس-جمهور و حق قانون-گذاری دارد، لذا نباید زنی در آنجا حضور داشته باشد، زیرا حضور زن در پارلمان به معنای ولایت او بر مرد است. البته ما مجبور به این کار هستیم، زیرا مخالفت و عدم حضور ما باعث می-شود که میدان به دست دیگران بیفتد و ما از صحنه خارج شویم و پارلمان آینده را به کسانی بسپریم که قصد تخریب کشور را دارند.» [45]

### صلح با اسرائیل

در اکتبر 2007 دکتر یاسر برهامی با انتشار مقاله-ای [46] به اظهارات منسوب به دکتر عصام عریان، یکی از رهبران جماعت اخوان-المسلمین، اعتراض کرد. عریان گفته بود که اخوان یا حزب اخوان که قرار است تشکیل شود، به محض به قدرت رسیدن، اسرائیل و قرارداد کمپ دیوید را به رسمیت خواهد شناخت. دکتر یاسر برهامی در مقاله خود گفته بود: «نمی-دانم چطور ممکن است حزب تابع این جماعت - در صورت شکل-گیری - مواضعی خلاف اصول و ثوابت جماعت و مواضع تاریخی آن اتخاذ کند، در حالی که همین دیروز شهدای ما جان خود را در مبارزه-ای قهرمانانه برای جلوگیری از تأسیس رژیم اسرائیل از همان بدو تلاش برای تأسیس نثار کرده-اند و همین عامل بزرگ-ترین علت گرایش جوانان به این جماعت بوده است؟! اگر ما دیدگاه و نظری درباره این اظهارات داشته باشیم، برای این است که خود استفاده کنیم و به برادران درباره تجارب عجیب در مشارکت سیاسی و تبعات ورود به این بازی بدون داشتن اصول و ثوابت رهبری و بصیرت و آگاهی نسبت به موازنه، انتقال دهیم.»

وی می-افزاید: «بر این مبنا اعلام می-کنیم که مسلمانان امضای توافق-نامه با دشمنان اسلام را که سرزمین-های مسلمانان را اشغال کرده-اند نمی-پذیرند و اجازه نمی-دهند که کافران تا ابد بر آنها حکمرانی کنند و فرزندان-شان تسلیم این وضعیت شوند و تصور کنند که این وضعیت عادلانه و برحق است. ما شاید امروز توان از بین بردن این ظلم را نداشته باشیم، اما فردا

خودمان و فرزندان و نواده-هایمان آن را از بین خواهند برد.» این سازش ناپذیری برگفته از آیات قرآن است که روابط مسلمانان را با دیگران مشخص و دیدگاه مسلمانان را نسبت به زمین خود به خصوص سرزمین اسلام و به-ویژه اراضی مقدس تبیین کرده است.

برهامی در مقاله-ای دیگر که در اواسط سال 2010 منتشر کرد به صراحت لغو معاهده صلح با اسرائیل و پرهیز از صدور گاز به این رژیم براساس توافق-نامه-ها و قراردادهای امضاشده توسط حسنی مبارک را خواستار شد و درخواست تشکیل ارتش-های قدرتمند مسلمانی کرد که برای سلاح و آموزش وابسته به دشمنان نباشند. وی در این مقاله می-گوید: «ما در اعلام برائت از یهود و هواداران آنها و از رفتارها و جنایات-شان وظیفه مسلمانان و دولت-هایشان را چنین تعریف می-کنیم:

1. یاری مسلمانان محاصره-شده در غزه و ارائه انواع کمک-های به آنها؛
2. تلاش برای تشکیل ارتش-های مسلمان توانمند برای دفاع از سرزمین مسلمانان که در تسلیحات و تجهیزات خود به دشمنان وابسته نباشند.
3. تلاش به هر روش و هر ترتیبی برای اخراج سربازان کافر اعم از امریکایی-ها و متحدان یهودی و حامیان متجاوز آنها و برچیده شدن پایگاه-های نظامی آنها از تمام کشورهای اسلامی
4. بیرون کشیدن حساب-های مالی رسمی و خصوصی از بانک-های ربوی امریکایی، عربی و یهودی و بورس-های آنها و سرمایه-گذاری این منابع مالی در کشورهای مسلمان؛
5. جلوگیری از سوخت-رسانی و گازرسانی به یهود و متحدان-شان؛
6. دست شستن از ادعای صلح و مذاکره و انواع و اقسام طرح-ها از جمله راه-حل دو کشور که همگی به معنای پذیرش حق یهودیان در اشغال سرزمین فلسطین است. حال آنکه فلسطین ملک کسی نیست که حق فروش آن را در ازای بهایی ناچیز داشته باشد، بلکه سرزمین اسلام و مسلمانان است. بالاخره روزی فرامی-رسد که مردم برای مبارزه و درگیری آماده می-شوند. اما قبل از آن باید فرزندانمان را از نظر تربیت ایمانی تقویت و از بیهودگی و سرگرمی-های بی-ارزش دور کنیم. اگر اراده باشد، می-توان تمام این مسائل را محقق کرد و چیزی که زمانی غیرممکن بود، اکنون باید برای تحقق آن تلاش کنیم و گام-های عملی برداریم. حرکت در مسیر عکس این روند و تعلل و ناتوانی فقط باعث ضعف هر چه بیشتر ما می-شود.
- زمانی که برخی جماعت-ها بدون اینکه از ارتش-های سازمان-یافته برخوردار باشند با اندک سلاح-های داخلی، ارتش دشمنان و اشغالگران را به ستوه آورده-اند، دولت-ها اگر وارد کارزار شوند چه کار خواهند کرد!» [47]

تا اینجا همه چیز معقول است. شیخ برهامی حق دارد اعتقاد خاصی داشته باشد و خواستار تحقق آن باشد. او حق دارد از هر کسی عصبانی باشد و او را مورد عتاب و خطاب قرار دهد. همچنین حق دارد نظر و آرای او ارائه دهد یا از صرف-نظر کند یا باورهای خود را به تناسب شرایط موجود تغییر دهد؛ نظیر وقتی که موضع سابق خود را در آگوست گذشته درگفت-وگویی با برنامه- «مباشر من مصر» از شبکه الجزیره تغییر داد. وی در این برنامه گفته بود که لغو معاهده صلح (کمپ دیوید) به صلاح مصر نیست. وی معتقد بود که برخی بندهای آن را برای مراعات منافع کشور در این دوره دشوار باید حفظ کرد مگر اینکه مجبور به آن شویم. وی گفت که اگر مصری-ها مجبور به چنین کاری شوند، به اختیار خودشان نبوده است.

اما این سؤال مطرح است که آیا موضع جدید شیخ یاسر برهامی با اصول و ثوابت دعوت سلفیه و مواضع سابق وی منافات ندارد؟ آیا می-توان آن را اختلالی در معیارها دانست، همان-طور که

دکتر عریان گفته است؟ آیا می-توان گفت که خدا بین شیخ و قلبش فاصله انداخته است و او حق را از باطل نمی-شناسد و بصیرت خود را از دست داده است، به طوری که قادر به تشخیص بین منافع و صلاح و بین آنچه ایمان انسان را به خطر می-اندازد و هوینش را منززل می-کند، نیست؟

من شخصاً از شیخ فاضل جلیل-القدر یاسر برهامی عذرخواهی می-کنم، زیرا کسی که در کانون آتش است با کسی که خارج از آن است فرق دارد. هیچ چیز ساده-تر از نظریه-پردازی و طرح دیدگاه-ها و نظریات طلایی و سرشار از رؤیایپردازی و بافتن آرزوهای بی-پایان نیست؛ اما واقعیت-های سیاسی چیزهای دیگری مطرح می-کند و این به معنای دور زدن اصول و ثوابت یا عقب-نشینی از مواضع و غیر آن نیست. شیخ شخصاً این حقیقت را در مراحل اولیه ورود جماعت تحت امرش به فعالیت سیاسی پس از انقلاب 25 ژانویه درک و از تعدادی از مواضع سابق خود صرف-نظر کرده است. چیزهایی که برخی آنها را عقب-نشینی و سازش می-دانند در واقع شرایط اضطراری و ناگزیر هستند؛ درست مثل کسی که گوشت میت و غیره را می-خورد که فقط از مرگ نجات پیدا کند. کسی که طعم گرسنگی تا حد مرگ با نچشیده باشد، خوردن گوشت مرده را نکوهش می-کند و از فرد می-خواهد که صبر کند تا به گوشت حلال دست یابد. این بدان معنا نیست که موافقت با ادامه معاهده کمپ دیوید باعث جلوگیری از مشکلات و مصائب و مفاسد غیرقابل تحمل برای کشور در شرایط فعلی می-شود.

#### پایان

هدف من از ذکر این مثال-ها حمله به دعوت سلفیه و رهبر آن نیست، بلکه برای بیان اهمیت نقشی است که سلفی-ها و سایر جریان-های اسلام-گرا پس از پایان دوره انزوای اجباری و اختیاری ایفا کرده-اند. هم-چنین برای تأکید بر این مطلب است که شرایط و حال و هوای آزادی سیاسی و اجتماعی نوعی تجدیدنظر درمواضع را ایجاب کرده است که در واقع فرایندی صحیح است که در چارچوب اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی عمومی نمود یافته است و می-تواند بسیاری از ابهامات را از بین ببرد و دیدگاه-های متفاوت و دور از هم را بیشتر از همیشه به هم نزدیک کند.

#### پاورقی

[1]. نویسنده و پژوهشگر مصری و سردبیر سایت الکترونیکی «مرکز الدین و السياسة للدراسات»

[2]. علی عبدالعال، «الدعوة السلفية بالإسكندرية ... النشأة التاريخية وأهم الملامح»، مرکز

الدراسات و السياسة

للدراسات: <http://www.rpcst.com/downloads.php?action=show&id=23>

[3]. این مقاله به طور اساسی مبتنی بر مقالات منتشر شده در سایت صوت السلف از سال 2007 تا امروز است.

[4]. وی در 25 صفر 1378 هـ برابر 9 سپتامبر در استان اسکندریه به دنیا آمد. لیسانس پزشکی و جراحی و فوق-لیسانس پزشکی کودکان دارد؛ هم-چنین در سال 1999 از دانشگاه الازهر لیسانس شریعت اسلامی گرفت. برهامی فعالیت خود را در زمینه دعوت و تبلیغ بسیار زود و از دوره دربیرستان شروع کرد، زیرا در جامعه-ای مذهبی بزرگ شده بود. پدرش از مهم-ترین اعضای اخوان-المسلمین در شهر کفرالدوار بود و مقرر فعالیت وی نیز همانجا بود. شیخ برهامی در چندین برنامه تبلیغ و دعوت از ابتدای تأسیس مرکز آموزش و تربیت مبلغان مکتب سلفیه در اسکندریه شرکت کرده بود. وی در این مرکز به تدریس واحدهای توحید و اصول دعوت پرداخت.

این فعالیت‌ها تا زمان توقف این مرکز در سال 1994 ادامه داشت. وی هم-چنین در مجله صوت الدعوة پیش از توقف آن در 1994، مقاله می-نوشت. وی جلسات هفتگی تدریس خود را در اسکندریه به طور مرتب برگزار می-کرد.

بره‌امی در تدریس و تألیفات خود توجهی خاص به علوم عقیدتی داشت. شاگردان و هوادارانش معتقد بودند که وی به تمام علوم روز مسلط است؛ به همین دلیل، نفوذ قدرتمندی میان جوانان داشت. وی تألیفات متعددی دارد از جمله کتاب «فضل الغنی الحمید» در سال 1980 م. این کتاب اولین اثر مکتوب اوست و در اولین همایش جوانان دعوت سلفیه در سال 1981 تدریس شد. «منة الرحمن»، «لا اله الا الله كلمة النجاة»، «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»، « تأملات فی سورة یوسف»، «قراءة نقدیة لبعض ما ورد فی کتاب ظاهرة الإرجاء و الرد علیها» و «فقه الخلاف» از کتاب‌های دیگر اوست. هم-چنین چند کتاب مثل شرح کشف الشبهات و اقوال و افعال و اعتقادات خاطئة را شرح و نقد کرده است. دکتر یاسر بره‌امی مسئول سایت صوت السلف است. وی در حال حاضر نایب رئیس دعوت سلفیه در اسکندریه است.

[5]. شیخ عبدالمنعم الشحات در سال 1970 به دنیا آمد. او در سال 1993 از دانشگاه اسکندریه لیسانس مهندسی گرفت؛ سپس از مرکز تربیت و آماده-سازی مبلغان تابع دعوت سلفیه در اسکندریه به نام مرکز الفرقان، به فرصت مطالعاتی دست یافت و در چندین مسجد به عنوان مبلغ سلفیه فعالیت کرد تا اینکه در نهایت در مسجد اولیاء الرحمن در منطقه الساعة در اسکندریه استقرار یافت. او در کلاس درس مشایخ اسکندریه هم-چون دکتر محمد اسماعیل مقدم، دکتر احمد حطیبة، دکتر احمد فرید، دکتر سعید عبدالعظیم و دکتر یاسر بره‌امی حضور یافت. وی از سال 2011 سخنگوی رسمی دعوت سلفیه شده است. الشحات به مسائل فکری و تعیین مواضع سلفی در قبال مسائل معاصر اهتمام دارد.

[6]. شیخ یاسر بره‌امی، «الدعوة لها رؤية شاملة بما فيها المشاركة السياسية»، موقع الاسلامیون.نت، حوار: احمد زغلول شلاطه، 13 اپریل/نیسان 2011:

<http://www.islamyan.net/index.php?option=com-k2&view=item&id=8828Itemid=157>

[7]. سیاست مسیری انحرافی که اسلام-گرایان را به خشونت می-کشاند.

[8] المشاركة الساسیة و موازین القوى»، صوت السلف، 2 ربیع-الاول 1428هـ- 20 مارس/آذار 2007:

<http://www.salafvoice.com/article.php?a=664back=aHROcDovl3d3dy5zYWxhZrawNILMnr bs9hcn RypY2xLcycwaHA/bw9kPX NymNhdGVnb3/ 5m M9MTIy>

[9]. عبدالمنعم السابق، «السیاسیة منزلق الإسلامیین الی العنف»، صوت السلف، 3 صفر 1428 - 20 فبرایر / شباط 2007

566back=aHRD=Dovl3d3dy5=ywzhzn=http://www.salafvoice.com/article.php?a:

10السیاسة ما نأتی منها و ما نذر»، موقع صوت السلف، 1 ربیع الاول 1429هـ - 8 مارس/آذار 2008:

<http://www.salafvoice.com/article.php?a=2265back=aHROcdovl3d3dy5=NwzhZnZvaWNILm>

[11] سلفیو الاسکندریة یرفضون التنازلات الانتخابیة»، حوار أجزاها: علی عبدالعال مع شیخ عبدالمنعم الشحات، 21 نوفمبر / تشرين الثانی 2010 موقع اول

اسلام-: <http://www.onislam.net/Arabic/newsanalysis/newsreports/Islamic-world/126668-salafia.html>



- [12]. پاسخ به کسانی که معتقد به لزوم مشارکت در انتخابات پارلمانی هستند و فتوای مشارکت داده-اند. فتوای شیخ یاسر برهامی در سایت صوت السلف، 24 ذوالقعدة 1431 هـ- اکتوبر/ تشرین الاول - <http://www.salafvoice.com/article.php?a=4859:2010>
- [13]. سلفیه و شیوه-های تغییر
- [14]. استفسارات حول مقال «تأملات حول مسألة الاختيار»، فتوى للشيخ ياسر برهامى، موقع صوت السلف، 15 ذوالحجة 1431 هـ - 21 نوفمبر/تشرين الثانى <http://www.salafvoice.com/article.php?a=4929>
- [15]. سلفيو الاسكندرية يرفضون التنازلات الانتخابية»، پیشین.
- [16]. شیخ یاسر برهامی، «المشاركة السياسية و موازين القوى، موقع صوت السلف» 2 ربيع اول 1428 هـ - 20 مارس/آذار 2007 <http://www.salafvoice.com/article.php?a=664:2007>
- [17]. سلفيو الاسكندرية يرفضون التنازلات الانتخابية، پیشین.
- [18]. شیخ یاسر برهامی، «المشاركة السياسية و موازين القوى»، پیشین.
- [19]. مساندة بعض الداخلين فى انتخابات مجلس الشعب ممن يظن بهم مساعدة اهالى مر كز هم او دائرتهم، فتوى للشيخ ياسر برهامى، موقع صوت السلف، 6 رمضان 1431 هـ - 15 اغسطس /آب 2010: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=4689&back=aHROcDovl3d3dy5zYwxhzhzvaw.nllmNvbs9hcnRpY2klcy5waHA/bw9kPXNTYmNhdGVnb3,5mM9Mj15>
- [20]. «تأملات حول مسألته الاختيار»، موقع صوت السلف، 4 ذوالحجة 1431 هـ - 10 نوفمبر/تشرين الثانى <http://www.salafvoice.com/article.php?a=4689:2010>
- [21]. سلفيو الاسكندرية يرفضون التنازلات الانتخابية»، پیشین.
- [22]. کمک به برخی افراد شرکت-کننده در انتخابات مجلس نمایندگان که احتمالاً می-خواهند از قدرت یا حوزه خود برای خدمت به مردم استفاده کنند»، فتوای شیخ یاسر برهامی، سایت صوت السلف، 6 رمضان 1431 هـ. برابر 15 آگوست 2010: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=4689&back>
- [23]. الشيخ ياسر برهامى، «الدعوة لها رؤية شاملة بما فيها المشاركة السياسية»، موقع السلاميون، پیشین.
- [24]. عبدالمنعم الشحات، «وقفه مع المظاهرات»، موقع صوت السلف، 16 محرم 1430 هـ - 12 يناير/كانون الثانى <http://www.salafvoice.com/article.php?a=2993:2009>
- [25]. به روایت ترمذی و نصیحح البانى
- [26]. البانى سلسله این روایت را ضعیف می-داند 6531.
- [27]. لقاءات الباب المفتوح، 549/15
- [28]. درباره فتاواهای برخی علما در تحریم تظاهرات و منع آن رک: فتوای شیخ یاسر برهامی منتشر شده در سایت صوت السلف، 26 شعبان 1432 هـ - 27 ژوئیه 2011 <http://www.salafvoice.com/article.php?a=5543&mode=r>
- [29]. الاسلاميون و الثورة المصرية ... غياب فتردد فمشاركة»، جريدة الاخبار اللبنانية، 4 فبراير/شباط 2011.
- [30]. درباره برداشت-ها از سخن شیخ محمد اسماعیل درباره تغییر موضع دعوت سلفیه به حمایت از تظاهرات و مشارکت در آن، مطالبی در سایت صوت السلف در 10 فوریه 2011 منتشر شده است: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=51465>

- [31]. الشيخ ياسر برهامي، «مناقشه حول مظاهرة 27 مايو/ايار»، موقع صوت السلف، 21 جمادى ثانى 1432هـ 24 مايو/ايار 2011: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=5374>
- [32]. ياسر برهامي، «ملاحظات حول المظاهرة المليونية الداعية إلى تطبيق الشريعة»، موقع صوت السلف، 17 رجب 1432هـ - 18 يونيو/حزيران 2011: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=5436>
- [33]. الشيخ عبدالمنعم الشحات، «الحجاب و المادة الثانية من الدستور»، موقع صوت السلف، 27 ذوالقعدة 1427هـ - 17 ديسمبر/كانون الاول 2006: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=421>
- [34]. مركز مطالعات دين و سياست، سايت: <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&id=3694>
- [35]. منتشر شده در 8 محرم 1428هـ - ژانويه 2007 در سايت صوت السلف.
- [36]. سلفيو الاسكندرية، يرفضون التنازلات الانتخابية، پيشين.
- [37]. التوقيع على المطالب السبعة للجبهة الوطنيه للتغيير، فتوى للشيخ ياسر برهامي موقع صوت السلف، 7 ذوالقعدة 1421هـ - 14 اكتوبر/تشرين الاول 2010: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=4814&back:2010>
- [38]. محمد اسماعيل المقدم، «حقيقة التغيير»، طريق السلف: <http://www.alsalafway.com./cms/multimedia.php?acion=text&id=5620>
- [39]. حول ما فهمه البعض من كلام الشيخ محمد اسماعيل من تغيير موقف الدعوة إلى تأييد المظاهرات و المشاركة فيها»، صوت السلف، 10 فبراير - شباط 2011: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=5246>
- [40]. موقع صوت السلف، «تصريحات العريان و خلل الموازين»، 18 شوال 1428هـ - 29 اكتوبر/تشرين الاول 2007: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=2925>
- [41]. موقع صوت السلف، «خواطر حول ولاية المرأة و الكافر»، 3 ربيع الاول 1429هـ - 10 مارس آذار 2008: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=22698&back=aHROcDovl3d3dy5>
- [42]. به روايت بخارى؛ هم-چنان الشيخ عبدالمنعم الشحات، «خواطر حول ولاية المرأة و الكافر»، پيشين.
- [43]. فتوى للشيخ ياسر برهامي، ترشح المرأة لانتخابات مجلس الشعب، موقع صوت السلف، 3 ربيع اول 1429هـ - 10 مارس / آذار 2008م: <http://www.salafvoice.com/article.php?a=4821&back=aHRDcDovVL3d3dy5z:2008> YWXhznzva
- [44]. همان.
- [45]. موقع مركز الدين و السياسة، «اول مؤتمر نسائي (سلفي) فى مصر: ترشح النساء للانتخابات البرلمانية مفسدة»: <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&id=4234>
- [46]. موقع مركز الدين و السياسة للدراسات، «مصر: السلفيون يرشحون (امرأة) فى الانتخابات البرلمانية القادمة»: <http://www.rpcst.com/nwes.php?action=show&id=3951>
- [47]. شيخ ياسر برهامي، «اليهود قرأنا يلعنهم و افعالهم تفضحهم ثم نسالهمهم؟!» (به تصرف و اختصار)، موقع صوت السلف، 20 جمادى ثانى 1431هـ - 2 ژوئن 2010: <http://www.salafvoice.com.article.php?a=4378>